

سازمانده کمونیست ۶

سر دبیر: اسد گلچینی

Www.hekmatist.com
Sazemande@yahoo.com

فروردین ۱۳۸۳ - آپریل ۲۰۰۵

**زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران در تدارک اول ماه مه
کیفر خواست طبقه کارگر در اول ماه مه:
نابودی استثمار و کار مزدی است**



کارگران:

خواست فوری

آزادی تشکل، افزایش دستمزدها و لغو قرارداد های موقت کار

مطالب این شماره

ص ۲	مظفر محمدی	اول مه موقعیت و فرصتی برای ابراز وجود طبقه کارگر	←
ص ۶	حسین مرادیگی	اول مه سنتی رو به جامعه، ادامه افق کمونیستی و کارگری	←
ص ۹	کوروش مدرسی	نه! این جشن ما نیست، در آن شرکت نکنید!	←
ص ۱۰	کوروش مدرسی	از میان قطعنامه های اول مه ۸۳	←
ص ۱۲	نسان نودینیان	انتخابات رژیم، اول مه و اهمیت سازماندهی در محلات	←
ص ۱۴	بهرام مدرسی	یک اول ماه مه متفاوت در میان جوانان	←
ص ۱۶	اسد گلچینی	در تدارک اول مه، زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران	←
ص ۱۹	مظفر محمدی	باز هم درباره افزایش دستمزدها در سال ۸۴	←
ص ۲۴	اسد گلچینی	یک هشدار! نقد نظرات یا افشاگری پلیسی	←

آزادی برابری حکومت کارگری



اول ماه مه ۸۴، موقعیت و فرصتی برای حضور و ابراز وجود اجتماعی طبقه کارگر

مصاحبه با مظفر محمدی

سازمانده کمونیست:

اول ماه مه چه جایگاهی برای طبقه کارگر دارد. در اول ماه مه ۸۴ چه شرایطی برای ابراز وجود اجتماعی طبقه کارگر موجود است. چه موانعی وجود دارد و چگونه باید به آنها برخورد کرد؟

مظفر محمدی:

اول ماه یک روز است با معنا و محتوای معین. روزی نیست که سرنوشت طبقه کارگر را تعیین کند یا با سرمایه داری تسویه حساب نهایی کند. روز سرنوشتی جمهوری اسلامی هم نیست. امیدوارم مه آینده این رژیم را دیگر نداشته باشیم. اول ماه با و بدون جمهوری اسلامی معنای متفاوتی خواهد داشت.

توضیح کامل شرایطی که در اول ماه ۸۴ طبقه کارگر با آن روبرو است در جواب این سوال نمیگنجد. از فقر و گرسنگی و تحمیل شرایط وحشتناک کار و تقلیل سطح معیشت کارگر تا بی نهایت زیر خط فقر و ممنوعیت تشکل و آزادی اعتصاب و از این قبیل هر چه گفته شود هنوز کم

است. اگر این تصویر را مینا بگیریم، طبقه کارگر در نامناسبترین وضع خود است. به عقب رانده شده و شرایط برده واری به او تحمیل شده است. اما این یک روی سکه است. این شرایط را بدون شرایط سیاسی و اجتماعی و موقعیت رژیم و سرمایه در ایران نمیتوان بررسی کرد. رژیمی که شمشیر را علیه کارگر و مردم زحمتکش از رو بسته و در تعرض به سطح معیشت و سفره کارگر و مردم و حمله به آزادیهای فردی و اجتماعی ترکتازی میکند. از درون به شدت فاسد و گندیده و بحران زده است. این رژیم با بحرانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی لاعلاجی روبرو است که که رفتنش را محتوم کرده است. این آن فرصت و موقعیت اجتماعی است که حضور طبقه کارگر و ابراز وجود اجتماعی را میطلبد.

اول ماه و روز کارگر یکی از این فرصتها و روز این ابراز وجود است. به نظر من موانعی که وجود دارد الزاما استبداد و اختناق نیست. سرمایه

داری در همه شکلش و در لیبرالی ترین نوعش در اروپا و امریکا هم علیه طبقه کارگر است و بهر شکل ممکن میخواید بردگی مزدی را حفظ کند. یکی از این اشکال در کشور ما سرکوب است. اما در شرایط کنونی به نظرم این مانع اصلی نیست.

تحمیل یک زندگی که بخور و نمیر هم برایش زیاد است. تقلیل توقع کارگر و کنترل اعتراض و مبارزاتش توسط نهادهای دست ساز دولتی و همکار کارفرما و پراکندگی مبارزه کارگر و فعالین و رهبران از عوامل بسیار بازدارنده و نگه داشتن طبقه کارگر در شرایط اسفناک کنونی است.

تلاش فردی کارگر، اعتصابات پراکنده و این و آن فابریک، همیشه وجود داشته و بدون همین اعتراضات و اعتصابات شاید وضع بدتر بود. اگر بدتر از این وجود داشته باشد. رفتن سراغ روشهای خانه کارگر و شوراهای اسلامی هم خیری به کارگر نرسانده هیچ، بلکه او را در انتظار

و توهم به این و آن نهاد دولتی و غیره نگه داشته است. این موانع قابل رفع و کنار نهادن هستند. اول ماه یکی از آن فرصتها است که طبقه کارگر به مثابه طبقه واحد این موانع را بررسی کند، کنار بزند و به جنگ این موانع برود.

سازمانده کمونیست:

چه خواستههای مشخصی امروز برای طبقه کارگر و رهبران و فعالین اعتراض آنها وجود دارد. اول ماه چه نقشی میتواند برای این داشته باشد؟

مظفر محمدی:

طبقه کارگر بیحقوق ترین بخش مردم در جامعه ایران است. چیزی ندارد تا بگوییم بعدیش را میخوایم. قانون کار کارگری ندارد، آزادی تشکل و اعتصاب ندارد، آزادیهای فردی و اجتماعی و حرمت انسانیش مثل هر شهروند دیگر پایمال شده است، دستمزد بسیار ناچیزی میگیرد که کفاف یک نفر از اعضای خانواده - حال ۵ یا هر چند نفره- را نمیدهد، امنیت شغلی

ندارد، قراردادهای موقت کار او را از کارگر صاحب شغل ثابت و پایدار به روزانه مزدبگیر بدون هیچ قرارداد و از امروز به فردا تنزل داده و تبدیل کرده است، شرایط کار، ناامنی محیط کار، فضای پلیسی و مذهبی حاکم بر کارخانه، ساعت کار طولانی، نبودن بیمه بیکاری و صدتا خواست و نیاز دیگر که هیچکدام برآورده نمی‌شوند. در میان اینها کدامیک را در اول مه باید خواست یا همه را با هم خواست؟

خیلی از این خواستها به نظر میرسد تا این رژیم و بحران اقتصادی و سیاسیست هست جواب ندارد. باید این رژیم را انداخت تا این وضع به کلی خاتمه یابد. اما بهر حال کارگر هم مثل هر کس دیگر موقعیتهای و فرصتهایی دارد که میتواند و باید از آن استفاده کند و اولویتهایی دارد که باید جلو بگذارد. از نظر من این اولویت در مقطع اول مه و در میان کوهی از مطالبات که همه فوری هم هستند، شعار پاره کردن مصوبه دولت مبنی بر تعیین دستمزد در حد ۱۲۲ هزار تومان است. طبقه کارگر باید اول مه اعلام کند که چقدر افزایش دستمزد میخواهد. چند برابر دستمزد کنونی کفاف مخارج خانواده ۵ نفره کارگر با احتساب تورم و یک زندگی نسبتاً مرفه را میدهد، اگر خط فقر ۳۰۰ هزار تومان است، پس ۳

برابر شدن دستمزد تعیین شده فعلی یکذره بالای خط فقر است. این را خود کارگران و نمایندگان واقعبشان میتوانند با یک حساب سرانگشتی تعیین کنند و روی میز کارفرماها و دولت بگذارند. این کار را بکنند و روزهای پس از اول مه را برای تحقش مبارزه ای گسترده و سراسری را سازمان دهند.

خواست مبرم بعدی لغو قراردادهای موقت کار است. این پدیده باید از زندگی و کار کارگر رخت

آور خانه کار دارد، یا بیرونش میکنند و این یعنی دغدغه دایمی که آیا سر ماه نان خشکی سر سفره خواهد بود یا نه! این یک تعرض وحشیانه است به انسان و توهین است به انسانیتش و محکوم کردن کارگر و همسر و فرزندان و پدر و مادر پیر تحت سرپرستی تنها نان آور خانه به مرگ تدریجی است. این قتل نفس است.

این جرم و جنایت است و عاملانش باید محاکمه و مجازات شوند. کار قراردادی موقت باید لغو

طبقه کارگر بیحقوق ترین بخش مردم در جامعه ایران است. چیزی ندارد تا بگویم بعدیش را میخواهیم. قانون کار کارگری ندارد، آزادی تشکل و اعتصاب ندارد، آزادیهای فردی و اجتماعی و حرمت انسانیش مثل هر شهروند دیگر پامال شده است، دستمزد بسیار ناچیزی میگیرد که کفاف یک نفر از اعضای خانواده - حال ۵ یا هر چند نفره- را نمیدهد، امنیت شغلی ندارد، قراردادهای موقت کار او را از کارگر صاحب شغل ثابت و پایدار به روزانه مزدبگیر بدون هیچ قرارداد و از امروز به فردا تنزل داده و تبدیل کرده است، شرایط کار، ناامنی محیط کار، فضای پلیسی و مذهبی حاکم بر کارخانه، ساعت کار طولانی، نبودن بیمه بیکاری و صدتا خواست و نیاز دیگر که هیچکدام برآورده نمی‌شوند

بریندد. این سایه شومی بر بالای سر کارگر است که امنیت و آرامش را از او سلب میکند. این علاوه بر استثمار برده دارانه یک فضای روحی و روانی است که سلامتی روحی کارگر و خانواده اش را به مخاطره جدی میاندازد. این چه کاری است که هیچ کارگری و هیچ همسر و فرزند کارگری نمیدانند فردا و یا سر ماه تنها نان

گردد. این حکم دیگر اول مه امسال خواهد بود. علاوه بر اینها به نظر من طبقه کارگر باید مبشر آزادی و حرمت انسانی برای همه شهروندان اعم از کارگر و غیر کارگر باشد. خواست آزادیهای فردی و اجتماعی و خاتمه دادن به دخالت مذهب و پلیس در زندگی مردم و حرمت گذاشتن به این حریم یک خواست دیگر

اول مه کارگران است. اگر حول این ها در اول مه امسال یک ابراز وجود اجتماعی و طبقاتی کارگری و اجتماعات بزرگ کارگری صورت گیرد و نطفه وحدت شبکه های گسترده محافل و فعالین کارگری بسته شود، ماروز کارگر موفقی را داشته ایم.

سازمانده کمونیست:

اول ماه مه هنوز به عنوان یک جشن بزرگ و توده ای در نیامده است. اگر در ایران بودید در تدارک اول ماه مه و در مجامع و محافل کارگری، چپ و کمونیستی و به همه مردمی که امکان دسترسی داشتید در این مورد چه می‌گفتید؟

مظفر محمدی:

ببینید، قبل از هر چیز باید از هر کارگر و فعال کارگری روشن باشد که انتظارش از اول مه چیست و چه هدفی را تعقیب میکند و این در شرایط گوناگون و کشورهای مختلف و موقعیتهای معین طبقه کارگر در جهان تفاوت دارد.

اولا این درست است که اول مه یک روز بین المللی ابراز وجود طبقه کارگر است تا به سرمایه داری اعلام کند که نظام بردگیش را محکوم میکند و دنیایی آزاد و برابر و سوسیالیسم را میخواهد. و اعلام میکند همچنانکه سرمایه داری برای خودش

مرز نمیشناسد و منافعش در نگه داشتن طبقه کارگر در بردگی مزدی کارگر مشترک است. طبقه کارگر هم مرز نمیشناسد و خواهان دنیایی فارغ از تقسیمات کشوری و تبعیض و نابرابری و تقسیم انسانها بر اساس مذهب و نژاد و جنس و قوم و فرهنگ است. این ادعای همه اول مه های طبقه کارگر علیه جامعه نابرابر و غیرانسانی در سیستم سرمایه داری است. اما طبقه کارگر در هر کشوری هم مسا له خاص خود را دارد. برای مثال در ایران اگر چه تعطیلی اول مه در قانون کار رژیم هم به رسمیت شناخته شده است. اما نه کارفرما و نه خود دولت به این مصوبه خودشان پایبند نیستند. در این روز تعطیل و جشن کارگری، یا کارگر را به مراسمهای فرمایشی و دولتی خانه کارگر و شوراهای اسلامی میکشاند. و یا به کارخانه و سر کار برمیگرداند. اول مه کاملا تعطیل است. این روز یک جشن کارگری است و روز ابراز وجود طبقه کارگر و طرح ادعای سوسیالیستی و مطالبات فوریش است. اول مه تعطیل است. این اولین کاری است که باید مطلقا و بی اما و اگر انجام شود. هیچ تک کارگری در این روز به کارخانه و سر کار نمیروند. هیچ کارگری نباید به مراسم دولتی و فرمایشی خانه کارگر

برود. این یک فراخوان عمومی و به همه کارگران در سراسر ایران است. این فراخوانی علنی و حتی کاری قانونی است. روز کارگر باید تعطیل باشد. مراسم دولتی قابل قبول نیست. کارگران این روز را جشن میگیرند و مراسم مستقل خود را برپا میکنند. مراسم مستقل کارگری باید مجاز باشد. بقیه کارها برعهده فعالین کارگری میافتد. کارگران

اجتماعات بزرگ کارگری باشند. اجتماعات هر چه بزرگتر کارگری برای بزرگداشت اول مه و طرح خواستهای کارگری، آن توقع و انتظاری است که انجامش برعهده فعالین و جمعها و محافل رهبران کارگران است. آنها خواهند می شود، خواهند کاری صورت نمیگیرد و روال همان خواهد بود که دولت و

هر کجا حرفی از انسانیت و حقوق فردی و اجتماعی، حرفی از برابری زن و مرد، حقوق کودک، حرمت و آزادیهای انسان، رفاه و خوشبختی و شادی و تمدن و مدرنیسم است باید انگشتها بطرف حکمتیستها دراز شود. حکمتیستها آمدن. حکمتیستها رفتند. هر کجا حکمتیستها هستند اتفاق جالبی میافتد، مساله ای روشن میشود، اذهان باز میشوند، حرکتی شروع میشود، امیدی زنده میگردد و دریچه دنیای بهتری به روی انسانها گشوده میشود. حکمتیستها متحد میکنند، سازمان میدهند، اهل ساخت و پخت نیستند، چپروی کودکانه ندارند، لایق و کاردان و جسور و جدی اند. بگویند کاری میکنند، حتما انجامش میدهند. میتوانی به آنها اعتماد کنی، میتوانی پشت ببندی و به آنها دل خوش کنی. آنها بهترین و کاردان ترین سازماندهندگان اعتصاب اند، میدانند تا کجا پیش بروند، کی مذاکره کنند، چقدر میتوانند جلو بروند و کی لازم است کاری را تمام کنند تا دوباره جای دیگر و در موقعیتی بهتر ادامه دهند

فقد تشکل فابریکی و سراسری آزاد خود هستند تا تظاهرات و میتینگهای باشکوه کارگری را فراخوان و سازمان دهد. کارگر هم یکی یکی و خود بخود جمع نمیشود. فعالین کارگری با ایجاد کمیته های برگزار کننده اول مه و هیات هماهنگی سراسری میتوانند مشوق و فراخوان دهنده و برگزارکننده مراسمها و

خانه کارگر میخواهد. و بالاخره مهمترین مساله این است که تلاشهای از حالا تا روز کارگر و خود این روز، باعث شود بیشترین فعالین و رهبران و محافل کارگری با هم آشنا شده و در جریان بحث و تبادل نظر سر موقعیت طبقه کارگر، بیحقوقی ها و موقعیت رژیم و مردم و جامعه و مطالبات حیاتی و فوری و قطعنامه

کارگری به یکنوع اتحاد و انسجام و هم فکری و همکاری برسند. محافل و شبکه های رهبران کارگران همدیگر را پیدا کنند، دستشان را به هم بدهند و بهم بافته شوند. این مهمترین هدفی است که اگر متحقق شود نه تنها اول مه موفقی خواهیم داشت بلکه آینده جنبش کارگری را به شدت تحت تاثیر قرار خواهد داد و افق روشنی جلو رویش میگذارد. شکی نیست که در این تلاش متحد کننده کارگران سوسیالیست و کمونیست نقش بسیار به سزایی خواهند داشت. اینها کسانی هستند که فاقد تنگ نظری گرایشات غیر کارگری در صفوف کارگران هستند، افق باز و دورتری پیشا روی دارند و از فرقه بازی غیراجتماعی جریانات دیگر بدور خواهند بود.

سازمانده کمونیست:

در اول ماه مه امسال و در تدارک ان کمونیستها چه اهدافی را تعقیب میکنند حکمتیستها چگونه دخالت میکنند و با چه نوع فعالیتهایی شناخته میشوند؟

مظفر محمدی:

حکمتیستها همان اهدافی را تعقیب میکنند که در بالا گفتیم و به این منظور برای تدارک اول مه میروند و دخالت میکنند. حکمتیستها با این عبارت مشهور منصور حکمت شناخته میشوند که اساس

سوسیالیسم انسان است. بنا بر این انسان دوستی یکی از مشخصه‌ها بی‌برو برگرد هر کارگر و هر انسان حکمتیست است. برگرداندن هر میزان اختیار و اراده و بهر درجه حرمت انسانی به کارگران در اول مه امسال کار و امر ما است. رهبری اجتماعی و دخالت روزمره و دلسوزانه و با کردانی و شناختن موقعیتها و توازن قوا، کار سنجیده و متحد کردن گرایشات گوناگون حول مطالبات و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی و انسانی کارگران امر بی‌برو برگرد حکمتیست ها است. احترام به انسان با احترام به آزادی او و انسانیتش ممکن است. باید به همین خاطر بیشترین کارگران و بیشترین فعالین کارگری با هر گرایش فکری دور حکمتیستها جمع شوند، چرا که در این ارتباط اجتماعی و فعالیت متحد کننده است که میبینند و احساس میکنند که شخصیتشان محفوظ و حقوق انسانیشان به رسمیت شناخته میشود. هر کجا حرفی از انسانیت و حقوق فردی و اجتماعی، حرفی از برابری زن و مرد، حقوق کودک، حرمت و آزادیهای انسان، رفاه و خوشبختی و شادی و تمدن و مدرنیسم است باید انگشتها بطرف

حکمتیستها دراز شود. حکمتیستها آمدن. حکمتیستها رفتند. هر کجا حکمتیستها هستند اتفاق جالبی میافتد، مساله ای روشن میشود، اذهان باز میشوند، حرکتی شروع میشود، امیدی زنده میگردد و دریچه دنیای بهتری به روی انسانها گشوده میشود. حکمتیستها متحد میکنند، سازمان

موقعیتی بهتر ادامه دهند. بطور مشخص در تدارک اول مه حکمتیست ها در صف مقدم ایجاد کمیته های برگزار کننده میایستند، بیشترین بسیج کارگری را برعهده میگیرند، بهترین مبلغان و آژیتاتور و سخنرانان اول مه خواهند بود. در تهیه قطعنامه، تعیین شعار و تعیین مطالبات روشن از

بطور مشخص در تدارک اول مه حکمتیست ها در صف مقدم ایجاد کمیته های برگزار کننده میایستند، بیشترین بسیج کارگری را برعهده میگیرند، بهترین مبلغان و آژیتاتور و سخنرانان اول مه خواهند بود. در تهیه قطعنامه، تعیین شعار و تعیین مطالبات روشن از جمله میزان افزایش دستمزدها و در کردانی و مهارت سازماندهی کار در صف اول جا دارند. امسال کارگران در هر شهری و کارخانه ای شاهد حضور و وجود حکمتیستهای امیدوار، مدعی، شاد و سرحال و امیدبخش و پرحرف و دوست صمیمیشان در کنار دست خود و در پیشاپیش خود خواهند بود

میدهند، اهل ساخت و پاخت نیستند، چپروی کودکانه ندارند، لایق و کاردان و جسور و جدی اند. بگویند کاری میکنند، حتما انجامش میدهند. میتوانی به آنها اعتماد کنی، میتوانی پشت ببندی و به آنها دل خوش کنی. آنها بهترین و کاردان ترین سازماندهندگان اعتصاب اند، میدانند تا کجا پیش بروند، کی مذاکره کنند، چقدر میتوانند جلو بروند و کی لازم است کاری را تمام کنند تا دوباره جای دیگر و در

جمله میزان افزایش دستمزدها و در کردانی و مهارت سازماندهی کار در صف اول جا دارند. امسال کارگران در هر شهری و کارخانه ای شاهد حضور و وجود حکمتیستهای امیدوار، مدعی، شاد و سرحال و امیدبخش و پرحرف و دوست صمیمیشان در کنار دست خود و در پیشاپیش خود خواهند بود.

سازمانده کمونیست:
قطعنامه ای که کارگران داشته باشند چه مسایل

مهمی را باید مد نظر داشته باشد؟

مظفر محمدی:

قطعنامه دادن در جنبش و مراسمهای اول مه دیگر یک سنت شده است. من در جریان پروسه قطعنامه های سراسری سال گذشته کارگران قرار داشتم و جواب به سوال شما همان قطعنامه سراسری سال ۸۳ است که مصوبه کارگران رادیکال و سوسیالیست بود و راستش من چیزی ندارم به آن اضافه کنم. هر گونه تغییر و یا آپ دیت کردن آن بر عهده کارگران و فعالین و کمیته های برگزار کننده اول مه قرار میگیرد. این بهترین حالت است و گرنه شخصا از هر قطعنامه خوب و کارگری که بر همبستگی بین المللی طبقه کارگر تاکید کند و هیچگونه شائبه مذهبی و قومی و جنسی و یا سرمایه دارانه و رژیمی نداشته باشد استقبال میکنم. امیدوارم سازمانده کمونیست بتواند قطعنامه سراسری سال گذشته را برای اطلاع آندسته از کارگران و فعالین کارگری که احتمالا ندیده باشند در این شماره چاپ کند.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران در اول ماه مه



اول ماه مه سنتی رو به جامعه، ادامه افق کمونیستی و کارگری

مصاحبه با
حسین مرادبیگی (حه مه سور)

سازمانده کمونیست:

اوضاع در جنبش کارگری در کردستان و در فعالین و رهبران سوسیالیست و کمونیست در آستانه اول ماه مه چگونه است؟ برنامه حکمتیست ها چیست؟

حسین مرادبیگی:

هم اکنون تحرک و جنب و جوشی در میان کارگران و فعالین کارگری برای برگزاری مراسمها و جشن های اول ماه مه، روز جهانی کارگر، مشهود است. روز کارگر روز اعتراض جهانی طبقه کارگر به کلیت نظام سرمایه داری و بردگی مزدی است. کارگران در این روز اعلام میکنند که بردگی مزدی ننگ است، که مجبور کردن چند میلیارد انسان به فروش نیروی کار خود برای تامین حداقل امکانات زندگی روزانه، ننگی است برای بشریت. اعلام اراده طبقه کارگر است برای برانداختن این نظام با همه اشکال بهره کشی و ستمهای ناشی از آن. کارگران و رهبران

کارگری برای برگزاری هرچه با شکوه تر این اعتراض واضح است از هم اکنون به استقبال این روز میروند و اقدامات لازم را برای برگزاری هرچه بهتر مراسمها و جشنهای خود در این روز انجام میدهند. البته تنها ما نیستیم که خود را برای برگزاری مراسمهای روز کارگر آماده میکنیم، دولتهای سرمایه داری نیز برای ممانعت از برگزاری مراسمهای اول ماه از هم اکنون خود را آماده میکنند و تا آنجا که از دستشان برآید به اشکال مختلف از برگزاری مراسمهای روز کارگر جلوگیری میکنند، همزمان برای مهار کردن و کنترل کردن و به یک معنی بی خاصیت کردن روز جهانی کارگر در همکاری و همیاری ارگانها و تشکلهای دست ساز خود نیز تلاش میکنند. در ایران، جمهوری اسلامی سرمایه سالهاست به بهانه های مختلف تلاش کرده است که اصلا روزی به اسم روز کارگر مطرح نباشد، حالا که این روز را کارگران به او تحمیل کرده

اند، تلاش کرده است استفاده از زور و رعب اسلامی از برگزاری مراسمهای اول ماه مه توسط کارگران جلوگیری کند. جمهوری اسلامی امسال نیز ضمن چنگ و دندان نشان دادن به کارگران و ایجاد مزاحمتهای معمولی خود تلاش میکند با استفاده از ارگانهای ضد کارگر خود، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، مراسمهای اول ماه امسال را کنترل و در عین حال بی خاصیت کند. ما حکمتیست ها قطعا بخش فعال و پر جنب و جوش تلاشی خواهیم بود که امسال برای برگزاری مراسمهای اول ماه مه در جریان خواهد بود. ما کارگران را از هم اکنون به تحریم مراسمهای دولتی فرامیخوانیم. کارگران نباید در مراسمهای دولتی شرکت کنند، شرکت در مراسمهای دولتی در تقابل با خود روز کارگر است. جمهوری اسلامی و خانه کارگر و شوراهای اسلامی را باید افشاء کرد، اینها ارگانهای جمهوری

اسلامی در میان کارگراند و سالهاست برای قربانی کردن منافع کارگران در پیشگاه سرمایه و توحش اسلامی سرمایه تلاش میکنند. ما کارگران را به برپائی مراسمها و تحرکات خارج از کنترل و نظارت جمهوری اسلامی و خانه کارگر فرامیخوانیم. کارگران و رهبران و فعالین کارگری را به تلاش برای ممکن کردن مراسمهای روز کارگر و تعطیل کردن این روز فرامیخوانیم. روز کارگر را باید تعطیل کرد و سرکار نرفت، باید آن را به جمهوری اسلامی و کارفرمایان تحمیل کرد. آنچه که ما در اول ماه مه امسال حتی بالاتر از مراسمهای باشکوه مد نظر داریم، تحکیم رابطه حزب حکمتیست با جنبش کارگری، تقویت رابطه ما با شبکه های فعالین کارگران کمونیست، وصل کردن و متحد کردن هرچه بیشتر شبکه های کمونیستی و فعالین و رهبران کارگری و در یک کلام حاکم کردن افق کمونیستی بر جنبش

در سقز دستگیر شدند و تا هم اکنون هم مساله محاکمه آنها از طرف رژیم ادامه دارد، این موضوع به مساله ای جهانی تبدیل شد این ۷ نفر به چهره‌های شناخته شده تری تبدیل شدند، نظراتی هست که گویا اگر اینها و دیگر فعالینی که در همین سطح تحت پیگیری و فشار از طرف رژیمند فعالیت نداشته باشند، وضعیت و پرونده مناسبتری خواهند داشت، فکر نمیکنید این فعالین از شرایط ویژه و استثنایی برای ابراز وجود علنی تر چه در دوران تدارک اول مه و چه حضور در اجتماعات بزرگ در شهرهای کردستان بر خوردار باشند؟

حسین مرادیگی:

این فعالین کارگری و اول مه، به این دلیل به چهره های شناخته شده تری تبدیل شدند و موضوع محاکمه آنها نیز به مساله ای جهانی تبدیل شد که علیرغم فشار و تهدید جمهوری اسلامی برگزاری روز کارگر را جزو ابتدائی ترین حق و حقوق خود دانسته و از آن کوتاه نیامدند. جمهوری اسلامی نیز به خاطر همین جسارت آنان در روز کارگر است که آنان را تحت پیگرد قرار داده است. تعقیب و پیگرد آنان توسط جمهوری اسلامی به این هدف است که آنها در این روز و اساساً در میان کارگران برای دفاع از

خود کارگران و فعالین کارگری در این دو شهر نشان داده است از اشکال مختلف و از مکانهای مختلف برای تحمیل مراسمهای علنی به جمهوری اسلامی استفاده کرد. اقدام و دست به عمل متحد و یک پارچه کارگران و فعالین کارگری بطور قطع عامل اصلی در انجام موفقیت آمیز مراسمها و جشنهای روز کارگر و تحمیل آن به جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوب آن در محل است. کارگر متحد و کارگر همبسته اگر ضامن پیروزی کارگران در مبارزات جاری بر دولت

جنبش کارگری و تحرکات کارگری بویژه در این دو شهر و انعکاس آن در قطع نامه ها و خواستهای جهانشمول آنان در روزهای اول ماه سالهای گذشته، به جنبش کارگری و تحرکات کارگری در این دو شهر بطور اخص در روزهای اول ماه مه برجستگی خاصی داده است. در اول ماه مه امسال هم از این دو شهر و از کارگران و فعالین کارگری آن همین انتظار میروید، امسال نیز بطور قطع چشمها به این دو شهر دوخته خواهد شد. آنچه در اینجا و در حد جواب به این سوال میشود گفت این

آنچه که ما در اول ماه مه امسال حتی بالاتر از مراسمهای باشکوه مد نظر داریم، تحکیم رابطه حزب حکمیتست با جنبش کارگری، تقویت رابطه ما با شبکه های فعالین کارگران کمونیست، وصل کردن و متحد کردن هرچه بیشتر شبکه های کمونیستی و فعالین و رهبران کارگری و در یک کلام حاکم کردن افق کمونیستی بر جنبش کارگری و بطور اخص بر مراسمهای اول ماه امسال است

و کارفرماست، در روز اول ماه مه امسال و هر سال دیگری نیز ضامن پیشبرد و انجام موفقیت آمیز مراسمها و جشنهای روز کارگر و تحمیل آن به جمهوری اسلامی و کارفرمایان است. باید برای اتحاد و همبستگی بیشتر در جنبش کارگری و در میان کارگران و رهبران و فعالین کارگری تلاش کرد.

سازمانده کمونیست:

سال گذشته ۷ نفر از فعالین و رهبران کارگری

کارگری و بطور اخص بر مراسمهای اول ماه امسال است. ما در جدلها و بحثهای این دوره تارسپین روز کارگر فعالانه دخالت میکنیم، برای فعال کردن فعالین و شبکه های رهبران و فعالین کارگری و همگام با این کمک و ممکن کردن برپائی مراسمهای باشکوه و علنی کارگران در روز کارگر نیز پیگیرانه تلاش خواهیم کرد. در عین حال کارگران را به برگزاری مراسمها و جشنهای روز کارگر در اشکال مختلف در محل کار و طرح خواستها و مطالبات خود از قبیل افزایش دستمزدها، لغو قرار دادهای موقت، خواست آزادی تشکل و ایجاد مجامع عمومی نیز فرامیخوانیم.

سازمانده کمونیست:

سنندج و سقز دارای تجارب و فعالیتهای اجتماعی و رادیکال و سوسیالیستی در اول ماه مه بوده اند، چه نکات و مسایلی هست که برای تدارک این روز، به فعالین و دست اندرکاران اول ماه مه در شهرهای کردستان یادآوری کنید؟

حسین مرادیگی:

کاملاً درست است، کارگران و فعالین کارگری در سنندج و سقز دارای تجارب، شیوه و سنت رو به جامعه و در عین حال رادیکال و سوسیالیستی بوده و هستند. تفوق افق کمونیستی و کارگری بر

است که انعطافی را که کارگران و رهبران و فعالین کارگری در محل برای خنثی کردن سنگ اندازی و ممانعتهای معمول جمهوری اسلامی در برگزاری اول ماه مه هر سال از خود نشان داده اند، یکی از همین تجارب ارزنده ایست که شما هم به آن اشاره کردید. مساله سنجیدن تناسب قوا و تحمیل مراسمهای این روز در آن تناسب قوا به جمهوری اسلامی است. باید همانطور که تجربه

آنان و بویژه توحش اسلامی سرمایه و تعقیب و پیگردهای مداوم کارگران و فعالین کارگری توسط جمهوری اسلامی. به امید روز اول ماه مه پر خروشت در امسال و به امید برگزاری هرچه باشکوه تر مراسمها و جشنهای روز کارگر و ایجاد اتحاد و یکپارچگی هرچه بیشتر در جنبش کارگری و داشتن صف متحدی از شبکه های بهم بافته رهبران و فعالین کمونیست.

هر کارگر و فعال کارگری امکانی است برای ابراز اعتراض به فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی سرمایه کمر کارگر و خانواده کارگری را زیر آن خم کرده است، در عین حال امکان و تربیونی است برای ابراز وجود علنی تر و تحمیل فعالین کارگری به جمهوری اسلامی و همزمان رساندن صدای اعتراض خود به گوش افکار عمومی و مردم جهان. باید از این امکان حد اکثر استفاده را کرد و آنرا کیفرخواستی کرد علیه کلیت سرمایه داری و دولتهای مدافع

و گرنه با اعتراض عمومی کارگران روبرو میشود. در بعضی از کشورها اگر حزب سیاسی ای بخواهد صاحب دولت شود باید اول رهبران و فعال کارگری را به بینه، بداند کارگران به او رای خواهند داد یا نه. کارگر و فعال کارگری هرچقدر علنی تر فعالیت کند، به همان درجه نیز از گزند رژیم اسلامی بیشتر در امان خواهد بود. تجربه این دوره خود کارگران و فعالین کارگری گواه این امر است. هر جا کارگر و فعال کارگری بی نام و نشان بوده است، جمهوری اسلامی هم براحتی صدای اعتراض او را خفه کرده است و سرش را زیر آب کرده است. شرکت در مراسمها و جشنهای روز اول ماه مه امسال هم جزو حق و حقوق ابتدایی هر کارگر و هر فعال کارگری است. باید از آن عقب نه نشست. باید همراه دیگر کارگران و فعالین کارگری در برگزاری این مراسمها شرکت کرد. اینکه با چه درجه از انعطافی، این را خود کارگر و فعال کارگری تشخیص میدهد، اما دست کشیدن از فعالیت را به هیچ وجه هیچ کس حتی از سر دلسوزی حق ندارد به کارگر و فعال کارگری توصیه کند. تریبون اول ماه مه برای

حق و حقوق ابتدایی خود در مقابل دولت و کارفرمایان فعالیت نکنند. تعقیب و پیگرد آنان از طرف جمهوری اسلامی بخاطر این است که دیگر کارگران و فعالین کارگری را بدین وسیله مرعوب کند، کار ارزان، کارگر خاموش، کل خفقان و رعب و وحشت اسلامی و گله حزب الله و تعقیب کارگران و فعالین کارگری در خدمت تامین این شرایط است. دست کشیدن از فعالیت در تقابل با این توحش اسلامی سرمایه اگر بمعنی داشتن پرونده "مناسب" است، خوب این امضای سند مرگ فعال کارگری است. قطعاً باید تناسب قوا را سنجید، باید انعطاف داشت، باید دانست کجا جلو رفت و اگر لازم شد کجا عقب نشست، همه اینها را هم کارگر و فعال کارگری مد نظر دارد، اما دست کشیدن از فعالیت جزو هیچکدام از اینها نیست، تاکتیک نیست، دعوت به زانو زدن کارگر و فعال کارگری در مقابل دولت و کارفرما است. رهبر و فعال کارگری در بعضی از کشورها حتی در کشورهای آمریکای لاتین با رژیمهای استبدادی و دیکتاتوری به دولت دستور میدهد که فلان فعال کارگری را فوراً آزاد کند



Www.hekmat.cc
Mailbox.hekmat@gmail.com

سردبیر کورش مدرسی

حکمتیست ها : با شکوه ترین اجتماعات در اول مه و بیشترین اتحاد رهبران و فعالین کمونیست



نه! این جشن ما نیست! در آن شرکت نکنید! کسی که باد میکارد توفان درو خواهد کرد!

کورش مدرسی

رئیس جمهور شدن جلال طالبانی در عراق اوج آرزوی ناسیونالیسم کرد را به نمایش گذاشته است. خانه خرابی مردم عراق و کشتار کودکان این کشور در نتیجه دوازده سال محاصره اقتصادی، اشغال عراق و گسیختگی تمام شیرازه مدنی جامعه عراق و تباهی فیزیکی و معنوی مردم در عراق قیمتی است که مردم عراق برای ریاست جمهوری طالبانی پرداخته اند. جشنی که امروز ناسیونالیستهای کرد به بهانه آن مردم را در چند شهر کردستان ایران به خیابانها کشیده اند، جشن ما نیست. جشن ناسیونالیسم کرد است. در آن نباید شرکت کرد!

مردم کردستان!

در این جشن حقارت شرکت نکنید! کسی که امروز حاضر میشود به قیمت تحقیر و خانه خرابی یک جامعه به جانی برسد، دارد، نفرت و کینه قومی را دامن میزند. باد میکارد و فردا طوفان درو خواهد کرد. ریاست جمهوری طالبانی بر پایه ای از ایجاد عمیق ترین نفرت قومی بنا شده است. طالبانی و ناسیونالیست های کرد همراه تمام دارو دسته های ارتجاعی در عراق این جامعه را به کام یکی از عظیم ترین تراژدی های انسانی کشیده اند. جامعه عراق در آستانه یک فاجعه عظیم تر است. نباید در خلق این فاجعه و گسترش آن به ایران شرکت کرد.

مردم!

اعتراض علیه جمهوری اسلامی، به حق ترین کاری است که ما باید انجام دهیم. قیام علیه جمهوری اسلامی و درهم کوبیدن کل دستگاه جنایت اسلامی مهمترین کاری است که باید انجام دهیم. اما باید با چشم باز انتخاب کرد. جدال ما برای ساختن یک دنیای آزاد، یک دنیای خوشبخت و یک دنیای بهتر است. این با آنچه در عراق میگذرد یک دنیا فاصله دارد. ما باید جنگ و قیام خودمان را بکنیم. فریب ناسیونالیست ها را نخورید. به این جشن و پایکوبی نپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
۱۷ فروردین ۱۳۸۴ - ۷ آوریل

قطعه‌نامه زیر یکی از قطعه‌نامه‌های اول ماه مه ۸۳ بود. این قطعه‌نامه اساساً در نقد قطعه‌نامه دیگری که در کمیته‌های تدارک به تصویب رسیده بود توسط کورش مدرسی نوشته شد و بوسیله همه کسانی که با آن هم فکر بودند در جمع‌ها، مراسم‌ها و شهرهای مختلف پخش شد. اهمیت این قطعه‌نامه در نقد روشن‌کاری - کمونیستی آن از سرمایه‌داری و راه حل انقلابی طبقه کارگر است. بدون تردید این قطعه‌نامه کماکان می‌تواند مبنای فعالیت حکمتیست‌ها در ارائه قطعه‌نامه و یا سخنرانی سخنرانان در مراسم‌های اول ماه مه باشد. خواسته‌های فوری قطعه‌نامه البته که لازم است هر چه موجز تر و دقیق و در برگیرنده اساسی‌ترین و مهمترین معضلات کنونی طبقه کارگر باشد.

قطعه‌نامه

به مناسبت روز جهانی کارگر، (اول مه ۲۰۰۴) جامعه بشری هیچگاه این چنین قادر به تولید ثروت و نعمات مادی و معنوی نبوده است. اما بشر خالق ثروت از دسترسی به نعماتی که آفریده است این چنین محروم نبوده است. سرمایه‌داری جهان را به یک شرکت واحد تولید کالا و تولید سود تبدیل کرده است. به هر چیز نگاه کنید هر تکه آن در گوشه‌ای از جهان تولید شده است. در مورد ثروت جامعه یک حکم می‌توان داد: همه چیز ساخت مشترک طبقه کارگر در ابعاد جهانی است. منفعت سرمایه در سراسر جهان یک منفعت واحد است و در مقابل منفعت طبقه کارگر امروز بیش از همیشه یک منفعت واحد است. سرمایه هر جا که هست پر کرده ما و خانواده ما سوار است و تنها با کشاندن نسل اندر نسل ما به بردگی مزدی قادر به ادامه حیات است. سرمایه‌داری ما را زنده نگاه میدارد تا سود تولید کنیم و فرزندانمان را برای تولید سود آماده کنیم. طبقه کارگر از چین تا آرژانتین و از آلاسکا تا شیلی، در سراسر جهان در اسارت بردگی مزدی طبقه سرمایه‌دار به تباهی کامل کشانده شده است. ما بردگان امروز سرمایه‌داری و فرزندانمان نسل آینده بردگان آنها هستند. انسان خالق رفاه و انسان خالق ثروت اسیر انگل‌ترین بخش جامعه یعنی طبقه سرمایه‌دار است. این دنیا وارونه است. باید روی پایش برگردد. باید انسان را نجات داد. جهنم موجود در شان هیچ انسانی نیست. هیچ انسانی نباید استثمار شود. هیچ انسانی نباید در انقیاد اقتصادی باشد و یا به بردگی کشیده شود. انسان باید آزاد باشد. انسان باید خوشبخت باشد. انسان باید در دسترسی به نعمات جامعه حق برابر داشته باشد. این پرچم طبقه کارگر در مقابل سرمایه‌داری است.

برای سرمایه‌سود حکمت همه چیز است. برای ما بشر، زندگی، خوشبختی، آزادی و شادی و رفاه او حکمت همه چیز است. شادی، رفاه، آزادی و تعالی فیزیکی و معنوی حق همه انسان‌ها از هر رنگ و جنس و سن است. طبقه کارگر جز با نجات همه بشریت نمیتواند خود را نجات دهد. فقر بیش از هر کس مساله ماست، آزادی بیش از هر کس مساله ماست، مساله زن مساله ماست، مساله انسان مساله ماست. ما طبقه‌ای هستیم که زندگی انسان به ما گره خورده است. روز اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر است. روز اعلام اتحاد جهانی طبقه ما برای مقابله با این دنیای وارونه است. روزی است که اعلام میکنیم در میان ما رنگ، نژاد، قومیت، جنسیت مبنای تمایز نیست همه ما انسانیم و هم ما در سرنوشت هم شریک. ما گارگریم، ما انسانیم و ما پرچم نجات همه بشر را بلند میکنیم. ما همه کارگران جهان را به اتحاد فرا میخوانیم و خود را هم سرنوشت و همسنگر مبارزه کارگران در سراسر جهان و مبارزه همه انسانهای آزادیخواه میدانیم.

اما در ایران، سرمایه‌داری پوسیده تر از همه جهان است. زندگی‌ای که سرمایه‌داری در ایران به

طبقه کارگر تحمیل کرده است حتی در شان حیوانات هم نیست. مطابق آمار رسمی همه ما زیر خط فقر زندگی میکنیم. بخش بزرگی از کارگران حتی در مقابل کاری که میکنند دستمزدشان هم نمیگیرند. اختناق، بیکاری و فقر و فلاکت ما و خانواده‌مان را به تباهی سوق میدهد. همه ما اتباع درجه دوم جامعه هستیم اما ستم بر زنان و آپارتاید جنسی، زنان، یعنی نیمی بشریت را به تبع تبع درجه سوم تبدیل کرده است. جامعه ایران دستخوش تغییر و تحول است. همه نیروهای اجتماعی اعلام کرده اند که چه می‌خواهند ما امروز جمع شدیم تا به همدیگر و به همگان بگوییم که این زندگی قابل تحمل نیست. دیگر نباید زندگی انسانی از ما و از همه انسانها دریغ شود. دیگر نباید کسی خود را مالک و صاحب جسم و روح و زندگی کسی بداند. دیگر نباید مرگ و زندگی ما را دیگران تعیین کنند. ما اعلام میکنیم خواستار آنیم که:

۱ - آزادی حق همه انسانها است. آزادی تشکل و اعتصاب، آزادی بیان و احترام به آزادیهای فردی و اجتماعی حق همگان است و باید به رسمیت شناخته شود. آزادی بیقید و شرط اندیشه، بیان، مطبوعات و تشکل حق همه است. همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند. ما خواستار آنیم که کارگران بتوانند هر تشکل محلی یا سراسری خود را مستقل از دخالت دولت ایجاد کنند. ما خواستار برپائی منظم مجامع عمومی کارگری در همه کارخانه ها و واحدهای تولیدی هستیم.

۲ - برابری کامل حقوق زن و مرد خواست همه ما است که فوراً باید متحقق شود. آپارتاید جنسی باید فوراً خاتمه یابد.

۳- جوانان جامعه، فرزندان ما و نسل جوان طبقه کارگر در حال مبارزه برای نجات از تباهی فیزیکی و معنوی است. مبارزه جوانان برای آزادی و برای شادی و برای برخورداری از نعمات جامعه بخشی از مبارزه ما برای نجات ما از جهنم موجود است.

۴ - روز اول مه باید به عنوان روز جهانی کارگر در تقویم رسمی کشور تعطیل عمومی اعلام شود و کارگران بتوانند بدون نیاز به کسب مجوز، بدون کنترل و مزاحمت پلیس اجتماع کنند و این روز را برگزار کنند.

۵- شرم آور است که سرمایه داری در ایران حتی دستمزد کارگران را هم نمیپردازد. کارگران واقعا به بردگان تبدیل شده اند. کلیه دستمزدهای معوقه کارگران باید یکجا و فوری پرداخت شوند

۶ - دستمزد کارگران به نسبت تورم افزایش یافته و کفاف کامل یک زندگی انسانی و مرفه خانواده کارگری را بدهد.

۷- اخراج کارگران به هر بهانه ای محکوم است. به همه کارگران از زن و مرد و پیر و جوان بیمه بیکاری مکفی باید داده شود.

۸- سرکوب مبارزات مردم و مبارزات کارگران برای زندگی بهتر جرم است. کشتار کارگران خاتون آباد را بار دیگر محکوم میکنیم و محاکمه مجرمین این جنایت را خواستاریم.

۹- معلمان و پرستاران جزو شریف ترین انسانهای جامعه هستند. سلامت فیزیکی و معنوی جامعه منوط به وجود معلمان و پرستاران است. ما از مبارزه معلمان و پرستاران حمایت میکنیم و خواستار آنیم که مطالبات آنها فوراً پذیرفته شود.

۱۰- کارگرانی که از کشورهای دیگر به ایران آمده اند جزو طبقه ما هستند و باید از همه حقوق انسانی برخوردار باشند. ما تحریکات قومی، نژادی و مذهبی علیه هرکس و بویژه علیه کارگران را محکوم میکنیم. بطور اخص ما تحریکات علیه کارگران افغانی و اخراج آنها را محکوم میکنیم.

۱۱ - ما از همه کارگران ایران و بویژه کارگران نفت و سایر صنایع کلیدی میخواهیم که نقش تعیین کننده خود را دریابند و وسیعا قدم به میدان بگذارند.

زنده باد اتحاد جهانی طبقه کارگر

زنده باد اول مه روز جهانی کارگر



در باره جایگاه فعالیت و سازماندهی در محلات!

تبدیل "انتخابات" به افتضاح سیاسی در محلات!
روز جهانی کارگران در محلات!

نسان نودینیان

میدهند. این نسل محافظه کار نیست و با تجربه زندگی و الگویی یک حکومت سیاه ارتجاعی بزرگ شده است، مبارزه و درگیر شدن با دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را روزانه تجربه میکند! تجربه اعتراضات دانشجویی و اعتراضات محلات در چند سال گذشته نشان از همبستگی قوی و اتحاد طبقاتی و همسرنوشتی در میان مردم محلات، است! - به همین دلیل تشکل پذیر و علاقمند بکار جمعی و قدرتمند است. جامعه ایران در حال انفجار برای تغییر و سرنگونی است. چشم انداز اعتراض و مبارزه و رودر رویی در محلات در انتخابات خرداد ماه امسال بشدت قوی است. فاکتوری که امروز میتواند تناسب قوا را عوض کند و مردم متشکل را در برابر رژیم و از جمله نمایش انتخاباتی اخیر بطور سازمانیافته و تعرضی قرار دهد توجه به همین سازمانگری در محلات است.

در هر دوره ای برای عقب راندن و به منزل فرستادن اعتراض و مبارزات مردم در محیط کار و مراکز تولیدی، در شهر و محلات این دستگاه سرکوب سیاه و مذهبی را بکار گرفته است. در بدو سرکار آمدنش لشکر و گله حزب الله را در خدمت دستگاه سرکوب بکار گرفت، اعدام و سنگسار و حلق آویز کردن، کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی وسیله و ابزار سرکوب خونین رژیم سیاه اسلامی هستند. جمهوری و دستگاه سرکوبش اکنون در مقابل مبارزه و نیروی اعتراض مردم و جنبش سرنگونی عقب نشسته است. هر عمل و اقدام رژیم در دو سه سال گذشته با عکس العمل اعتراضی و مبارزاتی مردم در اشکال مختلف روبرو شده است. جمهوری اسلامی روی دریایی از تنفر به بقا خود ادامه میدهد. بافت جمعیت شهری ایران جوان است. جوانان جمعیتی بیش از شصت درصد جامعه را تشکیل

در این رابطه جایگاه مهم و تعیین کننده ای دارد، محلات برای ما مکان مهم و سنگر مهمی در ساختن پایه های قدرت مردم و آزادی و برابری است که بدون اتکا به تغییر تناسب نیرو در محلات شهر متحقق نیست. به این دلیل توجه به فعالیت و سازماندهی در محلات در هر دوره ای ویژگیهای مخصوص به خود را بلحاظ سازماندهی دارد. در شرایط و اوضاع سیاسی معینی و تحت فضای مبارزاتی در هر دوره در جامعه تناسب قوا و کشمکش مردم و رژیم، مبارزه از شکل عادی و پراکنده بیرون میزند و به خیابان میاید، در این شرایط مردم و رژیم سعی میکنند، یکی بر دیگری غلبه کنند. جمهوری اسلامی به یک دستگاه سرکوب خونین و با تجربه در طول عمرش متکی بوده است. سرکوب، اعدام و زندان، با مساجد و دادگاه و مذهب و فرهنگ اسلامی، ماشین سرکوب رژیم سرمایه اسلامی است. جمهوری اسلامی

بدون توجه جدی به فعالیت و سازماندهی در محل زندگی در شهرهای ایران، ایجاد تناسب نیرو و جلب اعتماد مردم به فعالیت متشکل توده ای و سیاسی، امکان پذیر نخواهد بود. جامعه ایران دست خوش تحولات سیاسی است. دولت و جنبش سرنگونی در دو طرف این کشمکش اجتماعی و سیاسی قرار دارند. فاکتور مردم و نحوه سازماندهی مردم در ابعاد هزارن نفری تعیین کننده است. انقلاب را باید ساخت. و خشت به خشت آنرا باید روی هم گذاشت و در تند پیچهای سیاسی معینی باید کارهای دیروز را به نیرو عظیم سیاسی و توده ای امروز تبدیل کرد. یکی از روشهای پایدار کار و فعالیت کمونیستی حکمتیستها در شهرها در شرایط کنونی سازماندهی مردم و اتکا به نیروی قوی و عظیم مردم برای استوار کردن جنبش سرنگونی به تحولات پایدار و غیر قابل سازش جنبش سرنگونی است. فعالیت و سازماندهی اعتراض و کنترل محلات

نه بزرگ و توده ای مردم در این انتخابات باید جاری شود. کارزار نه بزرگ به انتخابات جمهوری اسلامی از هم اکنون در محلات معنی دارد. مردم محله را باید برای مقابله همه جانبه با رژیم اسلامی در روزهای انتخابات آماده و سازمان داد. همه ابتکارات را بکار بگیریم که انتخابات را بر سرشان خراب کنیم. صندوق های انتخابات در هیچ جا امنیتی نباید داشته باشند. حدود یک ماه قبل در مشهد دانشجویان یکی از دانشگاهها جلسه معین را بر هم زدند و با پلاکارد های نه به انتخابات در جلسه حاضر شدند. یواش یواش سر و کله ستادهای انتخابات در محلات شهرها پیدا میشود. امسال مردم نظاره گر ساده و شهروند عادی رای دهنده در انتخابات نیستند. نه بزرگ به جمهوری اسلامی و به هر نوع و جنس از کاندیداهایش را باید به نمایش بگذاریم. ستادهای انتخابات نباید در هیچ محله ای احساس امنیت بکنند. دوره انتخابات سال ۷۶ انتخاب بین خاتمی و ناطق نوری ایجاد شکاف در بالای حاکمیت با عبور مردم از موانع و فضای رعب و ترور و سرکوب از یک طرف و بالا بودن سطح توقعات مردم بویژه در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی، سال ۸۴ و انتخابات را از دوره های گذشته متمایز کرده است.

دوره کنونی دوره انداختن است. اگر سال ۷۶ دوره شکاف بود، سال ۸۴ باید دوره انداختن و بی سرو سامان کردن کل بساط حاکمیت رژیم اسلامی باشد. محلات در شهرها برای سازمان دادن مردم و رو در روشن شدن با این مصاف، جایگاه مهم و قابل اتکایی دارد. شعار نه به انتخابات، نه به جمهوری اسلامی اگر در محلات با ابتکار حکمتیست ها به امر تمام ساکنین تبدیل شود، حساب انتخابات و رژیم اسلامی با مردم به تغییر تناسب قوا به نفع مردم می انجامد. در روزهای انتخابات باید ابتکار در محلات را در دست گرفت.

جشن روز جهانی کارگر در محلات

برگزاری جشن اول مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر در محلات، بر درجه سازمانیافتگی مردم میفزاید. روز جهانی کارگران در ایران شناخته شده است. روز جهانی کارگر جشن کارگران است. و اعلام کیفر خواست کار مزدی علیه سرمایه! دولت و کارفرما و صاحبان کار از اینروز میترسند، اما علنا توان ایستادن و جلوگیری از مراسم و جشنهایی که به این مناسبت برگزار میشود، را ندارند. امسال محلات میتوانند به محل تجمع و سازمانیابی خانواده های کارگران و

مردم محله تبدیل شود. روز اول مه همه باید تلاش کنند به مراسمهای مستقل کارگران بروند. اما در محلات نیز میتوان جشن اول ماه مه را برگزار کرد و از هم اکنون این بخش کار را هم تدارک دید. اکنون که حدود یک ماه به اول ماه مه باقی است، تدارک جشن و مراسمهای کوچک و بزرگ امکان پذیر است! این مراسمها در محلات و یا در محلهای فضای سبز و محل پیک نیک که معمولاً صورت میگیرد عملی است. فعالین و دست اندرکاران این فعالیتها که میخوانند مردم یک محله را متحد کنند، و کار و فعالیت سازماندهی مردم را در دستور کار دارند، فرصتهایی چون روز جهانی کارگر که جنبه بشدت طبقاتی و اجتماعی را نباید از دست دهند. این فرصتها بشرطیکه برایش خوب کار شود، و مردم محله را بویژه جوانان، برایش آماده شده باشند میتواند در امر سازماندهی مردم با گامهای موفق و قابل دستاورد روبرو شود. امسال در محلات شهرها نیز با شعار "افزایش دستمزدها" و "لغو قراردادهای موقت" و "آزادی تشکل" به استقبال روز جهانی کارگر برویم.

نشریه کمونیست

جمعه ها منتشر میشود
سردبیر اعظم کم گویان

جوانان حکمتیست

سه شنبه ها منتشر میشود
سردبیر فواد عبدالمهی

اکتبر

سردبیر عبدالله شریفی

رهای زن

سردبیر مهرنوش
موسوی

بی خدایان

سردبیر اعظم کم گویان

نشریات پاسخ و

کازیوه

سردبیر محمد فناهی

بولتن کارگری

سه شنبه ها به سردبیری
محمود قزوینی منتشر میشود

اول کودکان

سردبیر ثریا شهابی

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.javanX.com

www.oktoobr.com

www.rahai-zan.com

www.bikhodayan.com

www.pasox.org

www.radiopartow.com



یک اول ماه مه متفاوت در میان جوانان

بهرام مدرسی

سازمانده کمونیست:

اول ماه مه معمولا در محیط های غیر کارگری و در محافل و جمع های مارکسیستهای جوان جایگاه و وزن اجتماعی خیلی ضعیفی داشته، مثلا در دانشگاه در کانونها و نشریات و در اینترنت، در سایت و وب لاگ ها، روزکارگر، همبستگی بین المللی بر علیه سرمایه داری و لغو استثمار و اعتراض به همه محرومیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وزن کمی داشته است فکر میکنید حکمتیستهای جوان بتوانند این شرایط را تغییر دهند؟ چکار باید بکنند؟

بهرام مدرسی:

حکمتیستهای جوان حتما میتوانند و باید این شرایط را عوض کنند. ارزیابی شما واقعی است. در سالهای گذشته اول مه بجز در محافل معینی جایگاه خاصی در محیطهای تحصیلی و کانونها و نشریات و غیره در دانشگاه ها نداشته است. اعتراض به استثمار و

خواست لغو کار مزدی هم به همان شکل جایگاهی نداشته است. در مورد دلیلش میتوان حتما در فرصتهای دیگری بیشتر صحبت کرد. امروز اما مهم این است که این شرایط باید تغییر پیدا کند. منظور من از تغییر این شرایط البته این نیست که این نهادها و کانونها و کل امکانی که محیط دانشگاه به ما میدهد، فقط روی این مسئله متمرکز شود. هدف باید گسترش خواست لغو استثمار و کار مزدی در کل فضای سیاسی محیطهای دانشگاهی و از جمله کانونها و ارگانها و نشریات و غیره باشد. اول مه باید این تمرکز محیطهای تحصیلی بر این خواسته ها را نشان دهد. فضای دانشگاه که این جا منظور من همه آن ارگانها و نهادهایی هم هست که شما به آن اشاره کردید، بیشتر از هر چیز از سر سیاست به چپ چرخیده است و ما حکمتیستهای جوان باید تلاش کنیم که این را تا نقد به سرمایه داری تعمیق کنیم. انتظار این را البته نباید داشت که هر کسی که خود را چپ و کمونیست میداند، نقد کاملا

روشنی از رابطه کار و سرمایه داشته باشد، قبلا گفتم که بسیاری از دانشجویان از سر سیاست خود را چپ و کمونیست میدانند که این هم خوب است. باید از محیط دانشگاه به نفع جنبش لغو کار مزدی به تمام معنی استفاده کرد و در عین حال باید نگذاریم که به بهانه نقد عمیق به سرمایه داری کل فضای سیاسی دانشگاه را دیگران ببرند. بخش بزرگی از دانشجویان خود از فرزندان محیطهای کارگری هستند. نقد به استثمار و اساسا وجود سرمایه داری در زندگی این نسل جا دارد، معنی دارد و قابل توضیح و گسترش است. حکمتیستهای جوان باید سعی کنند که کل نقد به سرمایه و از اینجا هم نقد به اساسا وجود حکومت اسلامی و کار مزدی و استثمار به فضای عمومی محیطشان تبدیل شود. این را البته یکشنبه نمیتوان بدست آورد. این میتوان از جلسات متعدد در سطح دانشگاه ها و کانونها و انجمنی اوها تا مقالات

مختلف در نشریات و وبلاگها و تا دیالوگ مستقیم با کسانی که مخالفتی با کار مزدی ندارند باشد. به نظر من بیانیه حقوق جهانشمول انسان که از طرف حزب حکمتیستها مطرح شده است، ابزار بسیار بسیار خوبی برای این امر است. باید نقد به سرمایه داری و استثمار انسان و کار مزدی و فقر و ناداری را با شرایط امروز زندگی انسانها نشان داد و این کاری است که این منشور میکند. از این طریق میتوان کل جنبش اعتراض به کار مزدی و استثمار را تقویت کرد له البته اول مه هم جز مهمی از آن است. در تدارک اول مه بنابر این باید نشریاتمان از این صحبت کنند، باید وبلاگهایمان، جلسات و سمینارهایی که امکان برگزاری را داریم از این صحبت کنند. باید همانطور که گفتم تلاش کنیم که نقد به وجود سرمایه با فضای سیاسی محیطهای دانشگاهی مان قفل شود و به بخشی از آن تبدیل شود. باید نقد به سرمایه از محیط جمع های معین و کوچک خارج شود و

همانطور که گفتیم شرکت این نسل جوان و دخالت این نسل در تدارک اول مه بسیاری از این باید ها را خود به خود تضمین میکند. برای و به مناسبت این روز تلاش کنیم قطعنامه هایی را در هر کجا که هستیم به تصویب برسانیم.

روز اول مه و جشن ما به این مناسبت به تم اصلی مردم محل تبدیل شود. پلاکارد هایی را با مضمون تبریک این روز در محله آویزان کنیم. در نقد کار مزدی و استثمار، در جمع های شبانه در محله مان در مهمانی های درو همسایه حتما در این باره صحبت کنیم. جشن

است که در آن انسان نشان میدهد که میتوان جامعه را کلا نوع دیگری سازمان داد، که کار مزدی بخشی از وجود انسانیت نیست و چه کسی بیشتر از نسل جوان امروز در ایجاد چنین جهانی نفع دارد؟ این نسل باید پا جلو بگذارد و مستقیما در تدارک این روز دخیل شود. باید قبلا با این

اتوماتیک وار به معنی چپ بودن و کمونیست بودن تبدیل شود. اول مه باید تلاش کنیم که دانشگاه ها هم تعطیل باشند و فضای جشن اول مه در همه جای دانشگاه ها دیده شود. میتوان پلاکاردهایی که اول مه را تبریک میگویند را از ساختمانهای دانشکده هایمان آویزان کنیم، میتوان در این روز شیرینی پخش کرد. این روز باید تعطیل و جشن باشد. البته اگر امکانش را داشتیم مراسم اول مه را هم برگزار کنیم.

سازمانده کمونیست:

نقش این جوانان در برگزاری مراسم های کارگران و همچنین در تبدیل هر چه با شکوهتر این روز به یک جشن طبقه کارگر و محرومان جامعه چه میتواند باشد، چه ابتکاراتی چه فعالیتهایی میتواند محلات کارگری و مجامع و خانواده های کارگری و محرومان جامعه و کلا شهرها و جوانان را متوجه این روز کند؟

بهرام مدرسی: نسل جوان به نظر من باید دیگر تلاش کند که مستقیما در تدارک اول مه نقشی ایفا کند. این روز نقد وجود کار مزدی است، روز خواست لغو استثمار است، روزی

نسل جوان به نظر من باید دیگر تلاش کند که مستقیما در تدارک اول مه نقشی ایفا کند. این روز نقد وجود کار مزدی است، روز خواست لغو استثمار است، روزی است که در آن انسان نشان میدهد که میتوان جامعه را کلا نوع دیگری سازمان داد، که کار مزدی بخشی از وجود انسانیت نیست و چه کسی بیشتر از نسل جوان امروز در ایجاد چنین جهانی نفع دارد؟ این نسل باید پا جلو بگذارد و مستقیما در تدارک این روز دخیل شود. باید قبلا با این اعتماد در هر کجا که هستیم در محلات یا محیطهای کار دست اندرکار تجمع، جشن و مراسمهای اول ماه مه باشیم و با دیگر فعالین اول مه تماس بگیریم و در تدارک این روز دخیل شویم

اعتماد در هر کجا که هستیم در محلات یا محیطهای کار دست اندرکار تجمع، جشن و مراسمهای اول ماه مه باشیم و با دیگر فعالین اول مه تماس بگیریم و در تدارک این روز دخیل شویم.

این روز، روز جشن است، اول مه است و باید تعطیل باشد و جوانان باید این را تضمین کنند. باید همانطور که در مورد دانشگاه ها صحبت کردیم تلاش کنیم در محله مان

تلویزیون پرتو

برنامه ای از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است

دبیر: اثر مدرسی

این برنامه ها هر

چهارشنبه ساعت ۷ و

۳۰ دقیقه تا ۸ و ۳۰

شب به وقت تهران ۵ تا

۶ به وقت غرب آمریکا

از کانال یک روی

ماهواره تله استار ۱۲

پخش میشود

این برنامه ها ۵ شنبه ها

ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر

به وقت تهران مجددا

پخش میشود

رادیو پرتو

روی طول موج کوتاه

۴۹ متر برابر با ۵۸۱۰

مگاهرتز

تر

هر شب ساعت ۹ به

وقت تهران

دبیر: مصطفی اسد پور



در تدرک اول ماه مه ۸۴، زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

از نشریه کمونیست ۳۳

اسد گلچینی

هر سال با تجمعات بیشتر و مراسم ها و قطعنامه های با شکوه و رادیکال تر سازمان داده شد. طبقه سرمایه دار و رژیم وحشی اسلامی برای منع کارگران در اتحاد و همبستگی اول ماه مه هر ساله قبل و بعد از این روز به جان فعالین و رهبران کارگری و سوسیالیست می افتاد تا جایی که حتی دست به اعدام جمال چراغ ویسی فعال و سخنران اول ماه مه در مراسمی با شکوه کارگران در سنندج زد، و آخرین مورد آن دستگیری ۷ تن از فعالین اول ماه مه در سقز بود که محاکمه آنها یکسال است در جریان است.

اول ماه مه در ایران در این چند سال اخیر و همزمان با رشد جنبش سرنگونی رژیم اسلامی، رونق بیشتری یافته و فعالین و رهبران کارگران، قادر به حضور قدرتمند تر و همبسته تری در اول ماه مه شده اند. علیرغم اینکه طبقه کارگر از لحاظ معیشتی و امنیت شغلی در این چند

کشمکش موجودیتش را توانست حفظ کند و سرپا بایستد. از همان زمان خمینی تحت عنوان چرندیاتی همچون خدا هم کارگر است و هر روز روز کارگر است، اول ماه مه را میخواستند حذف کنند. کارگران و فعالین و رهبران سوسیالیست این جنبش این اجازه را ندادند و در شرایط بسیار دشواری حاکمیت خدا و امام و صاحبین جدید سرمایه را به مصاف طلبیدند. هیچ اندازه دستگیری و زندانی کردن و اعدام رهبران و فعالین کارگری و کمونیست و رادیکال، این اجازه را به آنها نداد که به حذف روز جهانی کارگر برسند و حتی ناچار شدند بطور نیم بندی تعطیلی این روز را برسمیت بشناسند، در همه این سالها و با وجود اینکه طبقه کارگر نه تنها از رهبران و فعالین بسیار زیادی محروم ماند و محروم از سازمان دادن تشکیلات و سازمانهای کارگری شد، اول ماه مه در اشکال کوچک و بزرگ سازمان داده شد و

قدرت و اتحاد طبقه کارگر و روز جشن جهانی کارگران است. بهمین دلیل است که سرمایه داران و دولتهایشان، همه کارگزارانی که از قبل دسترنج و استثمار کارگران در اختیار ماشین سرکوب و تحمیق و فریب سرمایه داری هستند همزمان زوزه های نحیشان را با همه نیرو و توان به صدا در میاورند و بکار میافتند تا این اتحاد و همبستگی ممکن نشود.

کارگران و فعالین سوسیالیست و کمونیست طبقه کارگر همه جا تلاش دارند در مقابل این صف، صف اتحاد و همبسته کارگران و تشکل هایشان را سازمان دهند و هر ساله در این روز که در بسیاری کشورها تعطیل رسمی است، به خیابانها بیایند و سرود انترناسیونال را سر دهند.

در ایران

تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه، اول ماه مه قدم به قدم در نبرد و

در اول ماه مه، روز جهانی کارگر، جنبش کارگری در همه کشورها علیرغم اینکه تا چه اندازه تحت سلطه جریانات ضد کارگری و دشمنان طبقه کارگر هستند، بیشترین اتحاد طبقاتی خود را به نمایش میگذارند. همبستگی جهانی کارگران در این روز بر علیه استثمار و کارمزدی به نمایش در میاید. جنبش کارگری در هر کشوری و به هر میزانی که سلطه سرمایه داران و دولتهایشان را به مصاف طلبیده باشد جامعه را از بربریت و بردگی مطلق و بی حقوقی احاد آن نجات داده است. طبقه کارگر، موجودیت عظیم و توانمندی است که بالقوه میتواند و قادر به زیرورو کردن نظام های سرمایه داری حاکم است، نظامی که تحمیل شرایط بردگی و استثمارگرانه به انسان امروزی شالوده و اساس حاکمیتش است.

اول ماه مه روز اعلام هم سرنوشتی طبقه کارگر جهانی و روز نمایش

ساله در شرایط شدت دشواری قرار داده شده است، اول ماه مه به همت این تاریخ و سنت کمونیستی و کارگری و حضور فعالین رادیکال و سوسیالیست با گرایشهای مختلف، همچنان و با قدرت بیشتری به نسبت سالهای قبل در میدان است و علیرغم ممنوعیت تشکل یابی کارگری و اتحاد مستقل و طبقاتی کارگران، اول ماه مه شعله اش فروزان تر از پیش است.

در کنار این البته دولت و سرمایه داران، شوراهای اسلامی و خانه کارگیشان با همه امکانات و تربیون و پول و ماشین سرکوب و تهدید و تحمیقی که در اختیار داشته اند در صدد مانع تراشی، گمراه و منحرف کردن اذهان کارگران بوده و تلاش کرده اند همراه با نیروهای اطلاعاتی و امنیتی مانع حضور فعال رهبران و فعالین رادیکال شوند و تلاش کرده اند با ابراز نارضایتی موجود کارگران، اعتراضات آنها را در نمایشهای فرمایش و دولتی مهار کنند. خانه کارگر و شوراهای اسلامی همزاد رژیم اسلامی و ابزار تحمیل شرایط بردگی در میان کارگرانند که همچنان منفور، مشغول گمراه کردن کارگران و اذهان آنها از مطالبات واقعی شان هستند.

جایگاه اول ماه مه ۸۴ در مصافهای طبقه کارگر

مکانی که اول ماه مه در مبارزه کارگران و فعالین سوسیالیست و رادیکال در جنبش کارگری باز کرده بسیار مهم است چرا که خود به بستری برای تمرکز کشمکش کارگران و سرمایه داران و دولتشان تبدیل شده است. اول ماه و فعالیت‌های قبل و بعد آن همیشه دسمایه اتحاد و هم سرنوشتی بیشتری بوده است. در غیاب تشکل های کارگری و در غیاب آزادی کارگران و رهبران و فعالین آن در استفاده از رادیو و تلویزیون و روزنامه و سایت و .. تدارک اول ماه مه و برگزاری مراسم های این روز، ابزاری برای حفظ و گسترش اتحاد کارگران و فعالین و رهبرانشان بوده است و به همین اعتبار برای ما کمونیستها جایگاهی مهم و حیاتی در ادامه تلاش برای اتحاد و همیشه کردن کارگران داشته است و با تمام امکانات و نیرو این روز را گرمی و عزیز میداریم و خواهان بزرگترین نمایش کارگران، بیشترین و عظیم ترین تظاهرات ها و برگزار کردن جشن بزرگ کارگران و همه انسانهای محروم و ستم دیده در جامعه در اول ماه مه روز جهانی کارگر هستیم.

اول ماه مه روز جشن کارگران است و باید تعطیل رسمی اعلام شود تا در مراسم ها و تجمعات خود شرکت کنند و به طرح خواست و مطالباتشان بپردازند.

سال ۸۴ همچنین برای همه کارگران و محرومان در جامعه سالی با مشقت بیشتر و هزینه معیشت کمتر و ناامنی روز افزون است. در حالی که دستمزد های مفت خوران و مزدوران سرمایه که مشغول دزدی، چپاول، سرکوب و تحمیل مردم در مجلس اسلامی و بقیه دم و دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و مذهبی رژیم، است، کارگران از امنیت شغلی تاکنونی هم محروم شده اند و قرار داد های موقت به آنها تحمیل شده است. دستمزد این مفت خوران و انگل های جامعه بیش از یک میلیون است و پاداش و عیدی میلیونی هم دریافت میکنند اما کارگران و مزد بگیران جامعه در زیر خط سیه روزی قرار داده شده اند و "اضافه" دستمزد آنها ۱۶ هزار تومان تعیین میشود و عیدی و پاداش آنها، بیکاری و تاخیر در دادن دستمزدهای ناچیزشان است. کارگران هنوز از قدرت و اتحاد طبقاتی خود محرومند تا بتوانند این وضعیت و ازگونه را بر قاعده بنشانند، این اتحاد و همبستگی تنها ابزاری است که طبقه کارگر میتواند با آن موقعیت خود

و همه محرومان جامعه را بهبود ببخشد. اول ماه مه، تدارک و سازمان دادن فعالیتها برای این روز با پرچم ضد سرمایه داری و خواست آزادی تشکل، افزایش دستمزدها و لغو کار موقت، میتواند بیشترین نیروی کارگران را حول آن بسیج کند.

اول ماه مه روز اتحاد کارگران است

هر تشکل، جمع کارگری و فعالین، و هر کانون، انجمن و کمیته کارگری میتواند در این روز از محدوده خود فراتر رفته و همه کارگران و همه محرومان جامعه را فراخوان بدهد که متحدانه در تدارک اول ماه مه بکوشند و مشارکت کنند. علیرغم هر درجه ای از اختلاف و دوری و نزدیکی در اینکه اول ماه مه ۸۴ به چه مسایلی باید بپردازد، جنبش کارگری در روز جهانی کارگر باید شایسته بیشترین توجه و بزرگترین تجمعها و جشن ها باشد. همه بر این متفق القولند که شرایط تحمیل شده به کارگران را باید عقب زد. همه، بر این متفق القولند که مزد بگیران جامعه به شرایط بردگی رانده میشوند. همه، راه و روشهای خود را برای کنار زدن این شرایط و مناسبات سرمایه پیشنهاد میکنند، اما روز اول ماه مه علیرغم همه نقطه نظرات و آرا متفاوت، میتواند به روز اتحاد

طبقاتی کارگران تبدیل شود و همه فعالین و دست اندرکاران مبارزه کارگری میتوانند و باید به اول ماه مه به این دیده بنگرند و صف بزرگی از اتحاد بر علیه این شرایط ایجاد کنند. خیابانهای تهران، سنج، سفز و تبریز... میتواند شاهد صف متحد و همبسته ای بر علیه سرمایه و افسار گسختگی اش باشد. صف مبارزه و اتحاد در اول ماه مه میتواند شامل کمونیستهای خواهان لغو کار مزدی و حکومت سوسیالیستی، همه سوسیالیستها با نظرات مختلف، همه سندیکالیستها و رفرمیستها و همه هواداران کارزار طبقاتی و همه کارگران و محرومان جامعه باشد که خواهان برابری و عدالت، آزادی و رهایی از سلطه اسلام و فریب و حماقت هستند. اول ماه مه میتواند به چنین روزی تبدل شود. حکمتیست ها در فعالیتهای سازمانگرانه، تبلیغی، بسیج نیرو، شعارنویسی و... بیشترین تلاش را میکنند و برای تحقق بزرگترین تجمعات، اتحاد و همبستگی در میان کارگران، فعالین و رهبران در اول ماه مه ۸۴ میکوشند.

در تدارک مراسم های اول ماه مه بسیاری فعالیت های سازمانگرانه، تبلیغی و بسیج کننده لازم است که بسیاری از فعالین و پیش کسوتان در جنبش کارگری اینها را میدانند و تا جایی

که بتوانند آنها را بکار مینندند. از جمله فعالیتهایی که این روزها میتواند به فعالیتهای ما برای اول ماه مه شتاب گسترده ای بدهد اعلام همبستگی ها، اعلام حمایتها و اتحادها و تعیین روزهایی برای تجمع و اعتراض به شرایط بردگی و تحمیلی به طبقه کارگر است. فرصت مناسبی است که کارگران کارخانه ها، کارگاه و شرکتها و ادوات مختلف، بر سر مساله تعیین دستمزد در سال ۸۴ دخالت موثر و تعیین کننده ای داشته باشند و مجامع عمومی خود را بر پا کنند و تصمیم بگیرند که فعالانه و در هماهنگی با مراکز دیگری که به آنها دسترسی دارند، تجمع های اعتراضی داشته باشند. اکنون که مساله تعیین دستمزدها داغ است و حتی مزدوران خانه کارگری رژیم هم بحث از به خیابان آمدن کارگران دارند فرصتی است تا همه فعالین رادیکال و کمیته تشکل ها و کانون و کمیته های موجود فراخوان به تجمع های کارگری مستقل از مزدوران خانه کارگر بدهند و هر اندازه که زورشان رسید دستمزدشان را از حلقوم سرمایه داران و دولت اسلامیشان در آورند. و از جمله فرصتی است که رهبران شناخته شده کارگران و نماینده های کارگران و بویژه ۷ فعال دستگیر شده در اول ماه مه پارسال که در ایران و در سطح بین المللی هم شناخته

کارگران، جوانان، زنان، معلمان، خانواده های کارگری!

در تدارک مراسم ها و تجمعات مستقل در اول ماه مه شرکت کنید و صفی متحد و همبسته بر علیه سرمایه ایجاد کنید. این روز باید تعطیل اعلام شود تا همه محرومان جامعه همراه با کارگران بتوانند این روز جهانی را گرامی بدارند و به شرایط وحشیانه ای که سرمایه داران و دولت اسلامی سرمایه تحمیل کرده اند اعتراض کنند.

این شرایط بردگی مطلق در قرن ۲۱ بر کارگران را همه شما شاهد هستید، خود شما در چنین شرایطی قرار دارید. خانواده های کارگران در شرایطی دهشتناک با آن دست و پنجه نرم میکنند، نسل جوان شاهد این شرایط است و فرزندان طبقه کارگر و اقشار محروم در جامعه بعد از تحصیل روانه بازار بیکاری میشوند و بسیاری به دست پلید فحشا و اعتیاد سپرده میشوند. جوانان آزادیخواه، رادیکال و کمونیست به

این واقف هستند و امسال حضور بیش از پیش در کنار طبقه کارگر و در مراسم های مستقل آنها و یا در هر مناسبتی در برگزاری اول ماه مه بطور ویژه ای لازم است مورد توجه باشد و این میتواند در اتحاد و همبستگی کارگران و فعالین آنها بسیار موثر واقع شود. از این فرصت باید استفاده کرد و به شرایط بردگی حاکم بر کارگران و جامعه بیشترین رادیکالترین اعتراض را سازمان داد. روز اول ماه مه ۸۴ میتواند و باید پاسخ نسل امروز جامعه جوان ما به این شرایط باشد. حکمتیستها در هر جا و مکانی که هستند، با پرچم رهایی از استثمار و سرمایه داری و برای برابری و سوسیالیسم در تدارک روز جهانی کارگر هستند و مشغول به بسیج و سازمان دادن بیشترین نیرو و اتحاد همه انسانها و همه اقشار محروم جامعه بر علیه این شرایط هستند. معلم و پرستار و همه خانواده های آنها و جوانان و دانشجویان، همه جمعها، کانونها و همه فعالین عرصه های آزادیخواهی و برابری زنان و حقوق کودکان، در صف بزرگ و بهم پیوسته کارگران و فعالین آنها و در هر مراسمی که خود به این مناسبت برگزار میکنند میتوانند صدا و فریاد اعتراض خود و طبقه کارگر را رساتر کنند.

باز هم در باره افزایش دستمزدها در سال ۸۴ !

مظفر محمدی

مسائل و سوالات متعدد و متنوعی در جامعه کارگری و بخصوص در محافل آن حول مساله افزایش دستمزدها مطرح است که در یادداشت زیر می‌خواهم به آنها بپردازم.

گفته میشود که آیا میتوانیم از دسته گلی که برای دستمزدها به آب داده اند پشیمانشان کنیم؟

و تصویری داده میشود که گویا یک صف آرایبی حیاتی و اجتناب ناپذیر شکل گرفته است یا دارد شکل می‌گیرد و حتی به عنوان صف آرایبی بر سر مرگ و زندگی نام برده میشود. و در این رابطه به کفش و کلاه کردن خانه کارگر و شوراهای اسلامی اشاره میشود و گویا اینکه مساله دستمزد به مشغله فکری محافل و جمعهای وسیعی تبدیل شده است.

به نظر من این تصویر خوشبینانه ای است. کاش چنین بود. کاش این مساله افزایش دستمزدها مشغله فکری محافل وسیع کارگری بود و هنوز هم باشد. و نه تنها یک مشغله بلکه به یک صف آرایبی حیاتی تبدیل میشد. اگر از

زاویه اهمیت مساله و تعیین یک سال دیگر سرنوشت کارگر، نان سفره او و تداوم فقر و گرسنگیش نگاه کنیم یک تعرض تمام عیار به کارگر است و حکم مرگ تدریجی او و خانواده اش است و بنا بر این حیاتی است. اما اینکه صف آرایبها هم به همان اندازه روشن و بر سر این مساله حیاتی است، متاسفانه اینطور نیست.

دلایلش روشن است. اولاً در فصل تعیین دستمزدها یعنی اسفند ۸۳ و تا کنون طبقه کارگر چه به صورت غیر متشکل و پراکنده (می‌گویم پراکنده چون کارگران واقعا متشکل نیستند) و چه از طرف فعالین کارگری و محافل آگاهتر میان کارگران وارد این دعوا نشده است. امیدوارم بشود. شاید هنوز دیر نشده باشد. از طرف دیگر از حضور موثر محافل و شبکه های کارگری در این صف آرایبی خبر جدی و موثری نیست. برای مثال تحرک اخیر همین دوستان کميته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری که مدعی

امر تشکل کارگری حتی به صورت سراسری هستند، سر در لاک خود دارند. در جاهایی دیگر و در کزیدورهای مجلس و وزارت و شورای عالی کار سرنوشت یک سال زندگی کارگر را رقم زده و میزنند، اما انگار این امر آنها نیست و گویا بدون دخالت در این مبارزه حیاتی، کارگر خود بخود متشکل میشود. چرا که تشکل به خودی خود خوب است و لازم و ضروری است. این صف آرایبی از نظر من چندان امیدبخش نیست و حتی بسیار نگران کننده هم هست. پرچم کارگر و نمایندگیهای مستقلش در رویارویی با کارفرما و دولت و صحنه گردانان ریاکارشان پایین است.

سوال یا مساله دیگر این است که گفته میشود بهر حال کارگر زیر خط فقر زندگی میکند و گرسنه است بنا بر این خشمگین و در کمین است کاری کند. این از طرفی. و از طرف دیگر شوراهای اسلامی و خانه کارگری ها است که یکی پس از

دیگری دارند از همدیگر در تهدید رژیم و به خیابان کشیدن کارگر سبقت میگیرند! دارند کارگر را مستقیماً برای خیابان آمدن تحریک میکنند. نماینده شان در سازمان جهانی کار روز روشن میگوید دند کارگری که صدایش در نماید نرم! این با جایگاه شناخته شده از خانه کارگر جور در نمیاید. آیا این کارگراست که از دندان افتاده یا اینها نفسشان از جای گرم در میاید؟

شخصاً فکر میکنم صرف گرسنه یا ناراحت بودن کارگر کافی نیست. لازم نیست انسان به این حد از درد و رنج گرفتار آید تا خشمگین بشود. هر چه هست واقعیت این است که صدای پای کارگر ضعیف است. کارگر مستقل و متشکل و با صفی از رهبران در جلو حضور ندارد. اینها خیالشان راحت است. اینها صدای پای کارگر را نشنیده اند و گرنه اگر واقعا فکر میکردند با یا بی فراخوان آنها، با آنها و یا مستقل از آنها طبقه کارگر به میدان میاید و خیابانهای پایتخت زیر پایش میلرزد، هیچوقت

چنین غلطی نمی‌کردند. کار به جایی رسیده و آش اینقدر شور شده است که کسانی که بیش از دو دهه است در انداختن کارگر به این روز سهم و دست داشته و نقش مشاور و همکار و عامل و حتی جاسوسی کارفرما و پلیس را در کارخانه و کارگاهها بازی کرده اند، هر از چند گاهی و به بهانه ای می‌آیند و مدافع کارگر میشوند. واقعا شرم آور است. من فکر میکنم اگر شوراهای اسلامی و خانه کارگر نبود جمهوری اسلامی و کارفرماهایش به هیچوجه قادر نبودند کارگر را به این روز ببندازند و چنین شرایط فاجعه باری را به میلیونها انسان شریف این جامعه تحمیل کنند. نقشی را که جنگ و بدنبالش مواد مخدر و اعتیاد در به تباهی کشاندن نسلی از جوانان این مملکت بازی کردند، شوراهای اسلامی و خانه کارگر در به اسارت کشیدن کارگران و به مسلخ کشاندنشان در بارگاه سرمایه داران و دولت بازی کرده اند...

صف ارایی کنونی و جارو جنجال شوراهای اسلامی و خانه کارگر بر سر مساله دستمزد واقعا ربطی به صف کارگران با کارفرماها و دولت ندارد. این دعوا میان دو طیف نمایندگان کارفرما و دولت است. جنگ زرگری است، دعوای خانگی است. کارگر در این دعوا یا بیطرف است و یا شاید متوهم. شاید عده ای به

این امید بسته اند که از این دعوا نانی به سفره کارگر اضافه شود. من فکر میکنم این نمایندگان فکری و سیاسی کارفرما و بخشی از دولت حتی حاضرند چند درصد دیگری هم به دستمزد کارگر اضافه شود اما در کل بازی برنده شوند. و کارگران را اولاً منتظر بالا و منفعل و تماشچی نگه دارند و یا اگر مبارزه ای هم در کار باشد مهارش کنند و کنترلش دست خودشان باشد. اینها اینقدر در این کار خود مطمئنند که حتی منتقد کارگر شده و آنها را سرزنش میکنند که چرا بی صدا و بی حرف اند. من قول میدهم اگر کارگران واقعا به خیابان بیایند و مستقل از این نمایندگان ریاکار حرفشان را بزنند همین فعالین شوراهای اسلامی و خانه کارگر در صف جلو سرکوبگران قرار خواهند گرفت و خواهند گفت که منظور ما این نبود. اخلاصگران آمدند و کارگر را به این کار یعنی مبارزه رادیکال کشیدند. این اتفاق در این سالها بارها افتاده است.

مساله دیگر باز مکت کردن روی صف بندی موجود است. خانه کارگر میخواهد که دولت مصوبه اش را پس بگیرد. این صف بندی چقدر واقعی است و آیا بخشی از رژیم با بخش دیگرش به بازی قمار دست زده است؟ چرا این کار را میکنند؟ فاکتورهای بلند مدت تری

را هم در این میان میشود بو کشید؟ هشیاری زیادی نمیخواهد تا آدم بفهمد که در این دعوای خانگی هیچ دلسوزی ای برای کارگر وجود ندارد. حتی میتوان گفت که میخواهند موضوع دیگری را با هم تسویه حساب کنند. این صف آرایی خانگی حتی چشم به صندوقهای رای در انتخابات ریاست جمهوری دوخته است و این افق را پیشروی خود دارد. در روش انتخاباتهای اینچینی مرسوم است که کاندیداها به مردم وعده و وعید میدهند و آش نذری پخش میکنند و عشایرهایشان گوسفند سر میبرند و به مردم آبگوشت صدقه میدهند تا رای بگیرند. اینکه خانه کارگر گفته است که دولت مصوبه اش را پس بگیرد من دلم میخواست همین آغایان میگفتند خودشان برای کارگران چه در آستین دارند؟ هنوز این را نمیگویند. یا شاید ۱۴۴ هزار تومان سابق را در جیب دارند که با طرح احتمالی آن هم منتهی سر کارگر گذاشته باشند و هم رایشان را برای کاندیدشان رفسنجانی خریده باشند. گفتم شاید، و این در خوش خیالانه ترین حالت است. حداکثر خواست اینها حتی اگر خواستار همان ۱۴۴ هزار تومان شوند اضافه کردن معادل ۲ کیلو گوشت به دستمزد ماهانه کارگر است. باید دستشان را خواند. اینها معامله

گران کثیفی هستند که دست در دست و همکاری با دولت و کارفرماها نان سفره کارگر را گرو گرفته اند و به گرسنگی محض محکومشان کرده اند تا هم صدایشان را بگیرند و هم خود را نماینده کارگر قلمداد کنند. اینها یک روزی در لباس جاسوس کارفرما و دولت فعالین کارگری را لو میدادند، و تمام روزها و سالهای عمر ننگینشان دلال کارفرما برای آشتی دادن کارگر و کارفرما و راضی کردن کارگر به ناچیز ترین حقوق و دردناک ترین شرایط کار و زندگی بوده و هستند ...

سوال دیگری که مطرح میشود این است که بالاخره خانه کارگر و شوراهای اسلامی هر چه باشند آیا صرف کشمکش میان صفوف مقابل و سوسه انگیز نیست؟ انتخاب این تاکتیک که شوراهای اسلامی را به جلو کیش داده اند و آتش بیار معرکه اش کرده اند، برای چیست آیا باید به این مساله وقعی نهاد و یا از آن سودی برد؟ من برای این به اصطلاح کشمکش ها ارزشی قایل نیستم. نباید یک ذره به آن دل خوش کرد. این کشمکش صفوف کارگران در مقابل کارفرما و دولت نیست. این خود یک حرکت دولتی است. خانه کارگر و بارگاه هایشان و سایت و روزنامه هایشان و مبلغین ریاکارشان و در راس آنها محجوب و

صادقی و غیره همه بخشی از سیستم و نهادهای دولتی اند. بدتر از آن نوکر و پادو آنها برای تحمیل کارگر و متوهم کردن کارگران و مهار و کنترل مبارزه شان و تهی کردن مبارزاتشان از شعار و خواسته های منطقی و واقعی و رادیکال هستند. مبتکر سیاست و تاکتیکهایی هستند که بیشتر کارگر را به استیصال میکشاند و روحیه شان را میشکند تا به آنها روحیه ای بدهد. از این به اصطلاح کشمکش، سرمایه داران دولتی و خصوصی بیشترین نفع را میبرند. یک بخش و جناح از دولتیهامای ۱۲۲ هزار تومان برای یک خانواده ۵ نفری کارگر تصویب کرده اند که برای یکنفرشان هم کم است، و بخش دیگرشان که همین شوراهای اسلامی و خانه کارگرند نماینده کارگر شده اند و حداکثر زیاده خواهیشان ماهی دو کیلو گوشت است. اینها خود جلو میافتند تا مبادا کارگر بیاید و خود حرفش را بزند. اینها گلو پاره میکنند تا مبادا کارگر بیاید و سرشان داد بزند و بگوید دیگر تحمل نمیکنیم. آیا همین اندازه ادعاهای اینها و شاخ و شانه کشیدن و کارگر را دعوت به مبارزه کردن - البته زیر پرچم و کنترل خودشان - میتواند مفری باشد برای کارگران و فعالینشان که بیایند و حرفشان را بزنند و واقعا طبقه کارگر را به حرکت در بیاورند؟ جواب

این سوال مثبت است. این کار همیشه ممکن بوده و هست. من فکر میکنم که اگر فعالین کارگری مستقل از شوراهای اسلامی و خانه کارگر بیایند و همین حرفهای محبوب را بزنند، همین تهدیدهای آنها را بکنند و همین قراخوانها و بسیجهای آنها را بدهند، میبینند آنوقت چه اتفاقی میافتد؟ آنوقت همین خانه کارگریها و شورای اسلامیها میایند و میگویند اینها حرف ما نیست. شلوغ نکنید. بگذارید ما با مذاکره و توافق مساله را حل میکنیم.... گویا هر چه از دهن جنابشان در بیاید قابل قبول است! فعالین کارگری از فضایی که بوجود آمده و در آن هر کس هدف خودش را و منافع خودش را تعقیب میکند باید استفاده کنند. این کار ممکن است. این وسوسه شدن نیست. این یکی از تاکتیکهای مبارزه است. مثالی میزنم. تاریخا و همواره طبقه کارگر آگاه و فعالین و رهبرانشان هرگونه تظاهر به کارگرپناهی دولت و هر گونه مراسم و تشریفات دولتی را حتی به نام کارگر تحریم میکنند. اما اگر آمد و یک عده مثل همین خانه کارگریها بخشی از کارگران را به هر بهانه ای به خیابان کشاندند، وظیفه حکم میکند که هر جا ۴ کارگر جمع شدند فعال کارگری برود و حرفش را بزند. در مراسمهای دولتی و خانه

کارگر و شوراهای اسلامی، اگر آنها کارگر را برند باید رفت و به کارگران گفت حقیقت چیست و راه درست مبارزه را نشان داد. باید رفت و به کارگران روحیه داد. در این اوضاع فعلی هم باید کاری کرد که همین محبوبها و همفکران و همکارانشان دست آخر بیایند و بگویند، چه غلطی کردیم! ما منظورمان این نبود اما از دست ما خارج شد. و آنوقت حرف دلشان را به کارگر بزنند و فحشهایشان را به رهبران و فعالین کارگری بدهند. میتوان از این کارشان و از این ریاکاریشان پشیمانشان کرد. این کار و نقشه آگاهانه میخواهد. تا همین حالا و در این بازی، دولت و کارفرماها برنده اند. اینها با استفاده از موقعیت ضعیف طبقه کارگر و پرت و پلایی رهبران و فعالینش و در غیاب حزب قدرتمند کارگران میتوانند با همین ۱۲۲ هزار تومان ویا حداکثر با ۱۴۴ هزار تومان قبلی جار و جنجالشان را تا مرز انتخابات کش بدهند و رای بخرند. کارگر در این شرایط و تا حالا بازنده است. اما این پایان کار نیست. ورق میتواند برگردد، آنهم نه فقط با استفاده از داد و هوار و جنگ زرگری بین دشمنان کارگران. بلکه با حرکتی آگاهانه از بالا و توسط رهبران و فعالین کارگری

و با بسیج از پایین طبقه کارگر و به میدان کشاندن مبارزه واقعی برای افزایش دو سه برابری دستمزدها و بدست آوردن حق و آزادی تشکل و اعتصاب این کار ممکن است. این ورق را برمیگرداند و صحنه گردانان دروغین کنونی را پشیمان میکند و بلوفهایشان را پس میگیرند و غلط کردیم میگویند. خلاصه اینکه حالا که اینها امکانات قانونی را دارند و ریاکارانه موضع به ظاهر تندی را هم گرفته اند باید آگاهانه به اجتماعات و آکسیونهایشان رفت. اگر فراخوان و بسیج برای اعتراض به مصوبه دولت و کارفرما سر مساله دستمزدها است که خود شورای اسلامی هم امضایش کرده است، چرا نباید شرکت کرد. نه تنها باید شرکت کرد بلکه باید آن را دامن زد. باید به جای هر خانه کارگری ده تا فعال کارگری در بسیج کارگران به این اعتراض پیشقدم شوند و به جای هر سخنران و نماینده اجرایی خانه کارگر ده فعال و مبلغ کارگری بالای چهارپایه بروند و حقایق را به کارگران بگویند و توقع کارگر را تماما مطرح کنند و مبارزه کارگران را سازمان دهند و از دست خانه کارگر در بیاورند. باید از دستشان در آورد. مساله فراخوان و بسیج کارگر برای شورای اسلامیها و خانه کارگر، تیغ دو لبه است و این را

خودشان هم میدانند. از طرفی باید اجازه بدهند نسیمی از اعتراض بوزد و خود رهبر این اعتراض شوند و از طرفی هم فکر میکنند ممکن است این نسیم به طوفان تبدیل شده و همه چیز از دستشان در برود. این کار ما است که این جنگ زرگری را به کشمکش واقعی و سرنوشت ساز تبدیل کنیم و این نسیم را به طوقانی علیه شرایط فلاکتبار طبقه کارگر تبدیل کنیم.

باز مطرح میشود که وضعیت کنونی و اوضاع و احوال اجتماعی چقدر به نفع یا به ضرر کارگران است و در توازن قوای فعلی، کارگران کجا ایستاده اند؟ آیا کار فعالین و رهبران رادیکال کارگری آسان یا سخت تر شده است؟

یک چیزی روشن است و آن این است که رژیم جمهوری اسلامی در چنبره ای از بحرانهای سیاسی و اقتصادی و در روابط بین المللی گرفتار آمده است. بار بحران اقتصادی را بر گرده طبقه کارگر و افشار حقوق بگیر جامعه انداخته است و در این راه تا به آخر رفته است و رمقی برای کسی باقی نگذاشته است. برای جبران بحران سیاسی اش در داخل و خارج به هر ترفندی پناه میبرد. از تیراندازی به تظاهرات کارگران خاتون آباد تا دسیسه های نوکرانش در خانه کارگر

و شوراها و اسلامی کار. در ابعاد بین المللی هم بر امواج تروریسم اسلامی در عراق و منطقه سوار شده است و مدنییت و انسانیت را تهدید میکند. ظاهرش را نگاه کنی میداند است و شمشیر را از رو بسته است. اما در واقع این حال و روز خوشی برای رژیم نیست. نارضایتی عمومی موج میزند. همه افشار اجتماعی از زن و جوان و حقوق بگیر دارند تکان میخورند و به زندگی بهتر فکر میکنند. راههای گوناگون مبارزه علنی باز شده و تحمیل گردیده است. جلو پیشرویهای مردم را نمیتوان گرفت. وقت تحرک و پیشروی طبقه کارگر رسیده است. طبقه کارگر هم ناجی خودش است و هم در راه رهایی خودش جامعه را رها میکند. این کار آسانی است یا سخت باید خود رهبران و فعالین کارگران جواب بدهند. من فکر میکنم مشغول شدن دهها فعال کارگری جمع شده تحت عنوان "کمیته ای به نام پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" و بحث و قطعنامه بردن و آوردن و سردرگمی، خیلی سخت تر است از برگشتن به میان کارگران و بسیج کارگر برای اعتراض به تعرضی که به سطح معیشتش شده است. اگر این کار برای خانه کارگرها ممکن است برای ما چرا باید سخت باشد. برای فعالین راستین کارگران صدبرابر واقعی

تر و امکان پذیرتر است. کارهای زیادی میتوان کرد به شرطی که آدمش، سیاستش و روش و جسارتش وجود داشته باشد. من فکر میکنم این انرژی و ظرفیت و توان امروز در میان فعالین کارگران و طبقه کارگر وجود دارد. باید موانع را دور زد، گرایشات بازدارنده را کنار زد. به خودمشغولیهای روشنفکران چپروتی را دور زد و سر راست سراغ موضوع کار و داغ روز رفت. و نان را تا تنور داغ است باید چسپاند. این موضوع، امروز بسیج طبقه کارگر برای مبارزه برای افزایش دستمزدها و پاره کردن مصوبه کارفرما و دولت است. فردا هزار کار و درد دیگر هست و خواهد بود...

عده ای میگویند که خانه کارگر یکنوع استراتژی اعلام شده و حتی زمان بندی شده دارد. برای مثال اینها میخواهند مساله شان را به اول مه هم گره زده و سپس تا انتخابات ریاست جمهوری کش بدهند. آیا این يك استراتژی و افق و زمان بندی مناسب را از کارگران رادیکال میخواهد؟ از این نمدمیشود کلاهی ساخت؟ این مساله صحت دارد. اول مه هر سال چنین کرده اند و امسال از این فرصت برای اهدافشان که در بالا گفتم استفاده میکنند. بهترین حالت این است که از حالا تا اول مه کاری

کنیم که دیگر این گروه دلال سرمایه داری و دولت قدرت بسیج و فریب کارگر را نداشته باشند. اینها بخشی از کارگران را به عنوان بسیج در کارخانه در وهله اول علیه خود و حرمت انسانی خودشان سازمان داده اند. و ناچیزی را که در واقع یکنوع رشوه هم هست میدهند. اگر همین ابزار بسیج دستشان باقی بماند میتوانند هزاران و شاید دهها هزار کارگر را در تهران و شهرستانها به خیابان بیاورند. این را باید از دستشان گرفت. کارگر بسیجی دیگر پدیده بیمعنی و یک نوع توهین است به شخصیت کارگر به عنوان شریفترین عنصر زندگی بخش جامعه.

اگر از همین حالا شروع کنیم شاید بتوان به جای خانه کارگر برای مثال همین کمیته پیگیری ایجاد تشکل، مبتکر چنین حرکت عظیم کارگری باشد. اگر آنها اول مه را به افزایش دستمزد و اعتراض به مصوبه دولت و خودشان تبدیل میکنند چرا ما نکنیم؟ اگر آنها با استفاده از پشتوانه دولت و قانون و پلیس، کارگر را به خیابان میآورند تا به چرندیات صادقی و محبوب گوش کنند، چرا ما نتوانیم چند برابر آنها کارگر به میدان بیاوریم؟ محبوب و صادقی و کارگردانان اجرایی شان شریف تر، با نفوذتر و صلاحیت دارتراند یا فعالین و رهبران کارگران در ایران

خودرو یا نساجیها و پالایشگاهها و نفت و ذوب آهن؟ فعال و رهبر و آژیتاتور کارگری که پایش در کارخانه محکم است بیشتر میتواند بسیج کننده باشد تا هر مسوول اجرایی خانه کارگر یا محبوب و صادقی! از اینجا تا اول مه و خود روز کارگر فرصتی است که میتواند طبقه کارگر را به یک ابراز وجود اجتماعی بکشاند..

کلام آخر، به نظر میرسد در این دوره هیچ وقت به اندازه امروز میان کارگران پیشرو تحریک جریان نبوده و اینقدر چهره های علنی نداشته است. مثلاً در همین تحریک مربوط به تشکل ها بخش اعظم این دوستان واقعا میخواهند کارگر را متحد کنند، جمعشان کنند و مبارزاتشان را بهم بیافند و حرکت و اعتراض برپا کنند. اما چه این دوستان و چه همه فعالین و رهبران رادیکال میان کارگران باید متوجه باشند که در این عرصه معین دلمشغولی هایشان برای اینکه به جایی رسید، باید روی چه چیزهایی متمرکز شود؟ چگونه باید وضعیت را سنجید و چگونه فرصتها را غنیمت شمرد و مخاطرات را حل کرد و با تعجیل و بموقع به استقبال مسایلی رفت که اگر دیر شود از دست رفته است. مثل همین افزایش

دستمزدها برای سال ۸۴. از این فرصتها خیلی آمده و رفته و یا از دست رفته اند. مخاطرات همیشه بوده و هست اما از نظر من این رژیم بیشتر از همه عمرش ناکارتر و حتی ناتوان تر در چنگ و دندان نشان دادن است. این موقعیت و توازن قوا را باید برسمیت شناخت و از آن استفاده کرد. متأسفانه از نظر خیلیها فصل تعیین و افزایش دستمزدها بسر آمده و فکر میکنند باید رفت سراغ کار دیگر و موضوع دیگر. بگذریم که باز متأسفانه خیلیها اصلاً در این پروسه دخالت نکردند. همین روزها یک کارگر کارخانه ایران خودرو میگفت مساله دستمزد دیگر تمام شد باید شعار لغو قراردادهای موقت را پرچم اول مه امسال کرد. این به نظر من یعنی ندیدن مبرمیت و اهمیت یک پدیده که در حال حاضر مساله افزایش دستمزدها است و هنوز مطرح و به شدت هم مطرح است. هر شعاری را پرچم روز کارگر کنید، باز روز کارگر یک روز است که میاید و میروید و صد البته باید چنین روز و فرصتی کمک کند که رهبران و فعالین کارگری بزرگترین اجتماعات کارگری تشکیل دهند و خود نیز بیشتر بهم بافته شوند، همدیگر را بشناسند و همدیگر را دریابند و دستشان را به

همدیگر بدهند و برنامه کار آتی و سال بعد را با هم در میان بگذارند و توافقات خود را اعلام کنند... اما تمام شده قلمداد کردن مساله افزایش دستمزدها اشتباه فاحشی است که نباید به آن دچار شد. این موضوع برای بخشی از خود دولتیان و همکاران کارفرماها که شوراهای اسلامی و خانه کارگراست، تمام نشده است. میگویند پاره اش کنید. میگویند نماینده شان خرفت شده است و حتی نماینده کارفرماها هم رسماً نگفته که این مصوبه را امضا کرده است. پس چرا از نظر ما تمام شده باشد! من شخصاً این تحریک اخیر کارگری را به فال نیک میگیرم. این حرکت طیف گوناگون و گرایشات متفاوت کارگری را در خود جمع کرده است. نمیدانم جمع کمیته پیگیری چقدر میتواند این گوناگونی نظرات و گرایشات را در خود هضم کند و درایت داشته باشد که نگذارد از هم بپاشد. نطفه های پاشاندن این حرکت چه در داخل این کمیته و چه در خارج آن وجود دارد و شکل گرفته است. باید جلوشان را گرفت. هم باید جواب اظهار نظرات من درآوردیشان را داد و هم در عمل و با اتخاذ سیاست و روش روشن و منطقی جلو تحریکاتشان را گرفت و زمینه های اتحاد

محکمتر کارگری را بوجود آورد. شخصاً در این راه کوشیده و خواهم کوشید. این حرکت فقط یک نقطه امید است و همه ی کار نیست، باید به جلو هلش داد. جنبش و مبارزات کارگری متوقف نمیشود و رهبران خودش را هم به جلو میراند. باید به سرانجام موفقیت امیز این حرکت حد اقل به عنوان تجربه ای خوب امیدوار بود. طبقه کارگر ایران در حال حاضر بیش از هر زمان به رهبران و فعالین کاردان و متحد کننده و در عین حال اهل تعجیل و استفاده از فرصتها و از دست ندادن آن نیاز دارد.

آیا فعالین و رهبران کارگری میتوانند در این فصل به راس خواست و مطالبه واقعی افزایش دستمزد کارگران بروند، یا میدان را به خانه کارگر و شوراهای اسلامی و کماکان بندوبستهایشان وامیگذارند و به کارهای دیگری مشغول میشوند؟ آیا کارگران میتوانند مجامع عمومی منظم خود را در ساعات کار به کارفرما تحمیل کنند، یا منتظر میشوند تا وزارت کار اجازه اتحاد و نشکشان را صادر کند؟ آیا...

Mozafar.mohamadi@gmail.com

اتحاد و نبرد برای افزایش دستمزدها همین امروز

هشدار:

نقد نظرات و دخالت سالم در مباحثات یا افشاگری پلیسی؟

اسد گلچینی

بهرام دزکی در مقاله ای تحت عنوان "صف آرای دو گرانش در مطالبه تشکل کارگری" در تاریخ ۴/۱/۸۴ به نقد نظرات جعفر عظیم زاده فعال "کمیتة پیگیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری" پرداخته است. بهرام به عنوان عضو "شورای کارگران برگزارکننده اول ماه مه ۲۰۰۴" مقاله را امضا کرده اند.

تا جایی که نقد نظرات و بحث است مساله بی مشکل است و بدون تردید کمک میکند تا نظرات مختلف بیان شوند و مورد نقد قرار بگیرند. اینها به جنبش کارگری و انسجام آن کمک میکند. منتها مقاله بهرام دزکی از محدوده نقد خارج شده است و به قلمرو اتهام و افشاگری و انتقام جویی میرسد و اینها در هر شرایطی و بویژه در شرایط و تجربه خفقان جنایت کارانه جمهوری اسلامی میتواند بسیار خطرناک باشد. رفیقانه

نیست، دوستانه نیست و متاسفانه بشدت غیر اینهاست. این نوع تهمت و پرونده سازی سابقه هم دارند و اگر زیاد دور نرویم و از تجربه "استاد" فریبرز رئیس دانا هم یادی نکنیم، که حزب کمونیست کارگری را اسرائیلی میخواند و این میتواند بهانه ای شود که هر فعال کمونیستی را به این اتهام به پای جوخه دار ببرند، باید به رفتار هم فکران بهرام دزکی هم اشاره کرد که در اول ماه مه پارسال از خود نشان دادند، آنها چه در پالتاک کارشان به منتسب کردن مخالفانشان به گروه های سیاسی رسید و هم در اطلاعیه هایشان به افشای مدل و رنگ ماشین تعدادی از فعالین اول ماه مه پرداختند. این رفتارها چه آگاهانه باشد یا نه، باید شناخته شده و تقبیح شود و به هر اندازه به جنبش کارگری رسیده باشد باید به بیرون پرت شود.

بهرام دزکی و هم فکرانش به نظر میرسد که بیش از مساله همبستگی کارگری و کمی وفادار ماندن به شعارهای ضد سرمایه داری شان، فرقه گرایی را پیشه کرده اند. بهر حال باید بیشتر دید. بهرام دزکی در مقاله اش راجع به جعفر عظیم زاده میگوید:

"اما ایشان که ماموریت داشت هر طور شده شورا را به قالب فرقه متبوعش در آورد از همان ابتدا شروع به کارشکنی کرد و هر گاه فرقه اش او را مواخذه میکرد که ماموریتش را خوب انجام نداده و در مورد این یا آن بند قطعنامه بر مواضع دیکته شده پا فشاری نکرده است مدام بحث آن بند تصویب نشده را..."

۲ نکته در این مورد

۱_ این رفتار و اتهامات به بهانه و تحت عنوان نقد نظرات فعالین و دست اندرکاران

سازماندادن اعتراض کارگران، سنگین تر و بسیار گران تر برای کارگران و فعالینش تمام میشود. این اظهار نظرات در مورد هر فعال کارگری میتواند براحتی آنها را از میدان بدر کند. این رفتار فرقه ای است. فرهاد انگار خود در جریان فعالیتهايش هیچ گاه نگران این نوع تهمت ها نبوده است، یا نه، معیارهای فرهاد آنچنان فرقه ای است که منفعت کل این مبارزه کارگران را نمیبیند. راستش این گفته ها با هر نیتی که بیان شده باشد، اساسا پلیسی است. این رفتار غیر مسولانه میتواند از طرف هر کسی به طرف فعالین و رهبران کارگری و فعالین و سازماندهندگان جنبش های آزادیخواهانه دیگر، به خود بهرام و دوستانش، در مقاطع مختلف پرتاب شود و همین ها میتواند، موجب کنار گذاشتن فیزیکی آنها بشود. بهرام دزکی و هم فکرانش باید در

تقبیح این رفتارها از خود احساس مسولیت نشان دهند و به چنین روشهایی دامن نزنند و این فرهنگ پلیسی را به محافل کارگری و جمع و گروه های فعال در سازمان دادن اعتراض کارگر بر علیه سرمایه دار رواج ندهند.

۲_ بهرام دزکی در عین حال میخواهد نشان دهد که جعفر عظیم زاده نظرات و مباحثاتش را مرتباً تغییر داده است و این هم ضعف دیگری است که کشف کرده است.

در این مورد باید بگویم که خوب بهرام جان، شما و آقای حکیمی قطعنامه ای به جمع ها و محافل مختلف و از جمله این کمیته های تدارک دادید و متأسفانه بخش بزرگی از اعضا این کمیته ها متوجه عمق انحراف شما نشدند و بالاخره به گفته شما جعفر هم به گوشه هایی از آن ایراد گرفته و همین اندازه موجب نگرانی و حتی مسخره کردن بحث ها و رفتار طرف مقابلتان شده است، وای به حال اینکه قطعنامه شما کلا

کنار گذاشته میشد کما اینکه من آرزو میکردم این طور شود و قطعنامه دیگری که شما اجازه نمیدادید حتی طرح و پخش هم بشود مبنی باشد. (درصفحات دیگر همین شماره نشریه آن را میتوانید بخوانید) ولی همه اینها نمیتواند چنان شما و یا همفکرانتان را بر آشفته و بشدت محدود نگر کند که رنگ و مدل ماشین فعالینی که قطعنامه های کمونیستی را پخش کردند انتشار بدهید و یا برای فعالین و همکاران خودتان در کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه پرونده سازی کنید، این رفتار های کودکانه و فرقه ای را بویژه در آستانه اول ماه کنار بگذارید لطفاً. این مباحثات همواره در چنین فعالیتهای مشترکی ممکن است و باید با صحنه صدر و رفاقت بالای کارگری و کمونیستی و تلاش برای بیشترین اتحاد و انسجام باشد، مگر اینکه شما معتقد باشید که این ممکن نیست و باید بروید و صرفاً تایید کنندگان ۱۰۰٪ خود را جمع کنید. فعالیت

مشترک و تلاش برای بیشترین اتحاد اتفاقاً روش و احساس مسئولیتی است که به معنای دست کشیدن از نظرات و عقایدی که هر کسی و هر جمعی هم که دارد نیست، همچنین به معنای عقب نشینی از نقطه نظراتی که دارند هم نیست چرا که ما میتوانیم توافقاتمان را بیان کنیم در عین اینکه کسانی و یا جمعی هم نظر بروند و برنارسانی ها و کمبود ها، ایرادات و اشتباهاتی که این توافق هم دارد بحث هایشان را ادامه بدهند و تلاش کنند که همه را با خود موافق کنند و یا اینکه به هر حال خط و خطوط اینها در فردای اتفاقات معلوم باشد و همه بدانند که کی چی گفت. این حتی به معنای بر هم زدن اتحاد هم نیست. و بالاخره

اینکه محک درستی و نادرستی مباحث و قطعنامه، نامه و هر اقدامی در ربط و بی ربطی آن به مسایل واقعی و مادی است که در جامعه واقعی موجود است و به همین اندازه مربوط یا نا مربوط، موثر یا بی اثر خواهند شد.

ما حکمتیست ها چنین خواهیم کرد و هر کجا با رفتار هایی مشابه مواجه شویم آنها را افشا کرده و به این ترتیب مانع اشاعه این روش ها خواهیم شد.

آدرس و تلفن تماس با نشریه سازمانده
کمونیست

sazemande@yahoo.com
Tel:0044 794 041 6768
agolchini@yahoo.com

زنده باد سوسیالیسم